



9 مئة لمتلاوة لى لى لى

آداب نمناز
محمد مہدی حائری پور

نام کتاب: آداب نماز
نویسنده: محمد مهدی حائری پور
ویراستار: محمود سوری
طرح جلد: محمد حسین مویدی
صفحه آرا: رضا فریدی
کاری از: مرکز تخصصی نماز ستاد اقامه نماز
انتشاراتی ستاد اقامه نماز
ناشر: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ستاد اقامه نماز
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۲
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷-۱۱۱-۹
چاپ و صحافی:
قیمت:
مرکز پخش:
۱- تهران / میدان فلسطین / انتشارات ستاد اقامه نماز
۱۱۱۹۶۶۶۶ - ۱۱۹۰۰۰۵۹
۲- دفاتر ستاد اقامه نماز سراسر کشور



ستاد اقامه نماز
مرکز تخصصی نماز



تأثیر عبادت همراه با حضور قلب ۴۱

تمثیل جالب مرحوم شاه آبادی رحمته الله علیه ۴۳

فصل سوم: عوامل مؤثر در تحصیل حضور قلب ۴۷

۱. بزرگ شمردن امر خدا و رعایت حریم آن ۴۸

۲. ترس از عظمت و بزرگی خدا ۵۳

۳. در کنار درک عظمت و خوف از مقام الهی، امیدواری به رحمت بیکران او ۵۶

۴. شرمساری از تقصیرها و گناهان در برابر خداوند ۵۹

فصل چهارم: موانع حضور قلب در نماز ۶۱

موانع حضور قلب در نماز ۶۲

راه درمان عوامل خارجی حواس پرتی ۶۳

عامل داخلی تشتت افکار ۶۵

راه نجات از حبّ دنیا ۶۷

داروی هرزه گردی خیال ۶۹

آیا نماز بدون حضور قلب باطل است؟ ۷۲

مراتب و اقسام حضور قلب در نماز ۷۴

جمع بندی سخن مرحوم ملکی تبریزی رحمته الله علیه ۷۸

انواع حضور قلب و کامل ترین نوع آن ۷۹

خودآزمایی ۸۱

پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر ۸۱

منابع برای تحقیق ۸۱



فهرست مطالب

سرآغاز ۹

بخش اول: آداب باطنی نماز ۱۳

اجزای نماز ۱۴

انواع آداب نماز ۱۶

فصل اول: انواع آداب باطنی نماز ۱۷

۱. اخلاص و نیت قربت ۱۸

مراتب اخلاص ۲۰

۲. حضور قلب ۲۵

۳. تفهّم ۲۶

۴. تعظیم مقام پروردگار ۲۹

خشوع اولیای خداوند در نماز ۳۰

۵. خوف و رجا ۳۱

۶. حالت شرم و حیا ۳۲

فصل دوم: حضور قلب در نماز ۳۵

مقدمات تحصیل حضور قلب در نماز ۳۶

اهمیت نماز در قرآن و روایات ۳۷

اهمیت حضور قلب در نماز ۳۹



دوم: خواندن آیه الکرسی ۱۲۱

سوم. سجده شکر ۱۲۱

چهارم. خواندن سوره توحید ۱۲۲

پنجم. صلوات بر محمد و آل محمد ۱۲۳

ششم. آیه الکرسی ۱۲۴

هفتم. خواندن تسبیحات اربعه ۱۲۴

خودآزمایی ۱۲۵

پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر ۱۲۵

منابع برای تحقیق ۱۲۵

فصل چهارم: ملحقات آداب نماز ۱۲۷

سخنی درباره نماز اول وقت و نماز جماعت ۱۲۸

نماز اول وقت ۱۲۸

نماز جماعت ۱۳۲

پاداش نماز جماعت ۱۳۵

آداب نماز جماعت ۱۳۷

خودآزمایی ۱۴۱

پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر ۱۴۱

منابع برای تحقیق ۱۴۱

کتابنامه ۱۴۲



بخش دوم: آداب ظاهری نماز ۸۳

فصل اول: آداب مقدمات نماز ۸۵

اول. وضو ۸۶

مکروهات وضو ۹۰

دوم. لباس نمازگزار ۹۲

مستحبات لباس نمازگزار: ۹۲

برخی از مکروهات لباس نمازگزار ۹۳

سوم. مکان نمازگزار ۹۴

مکان نمازگزار ۹۴

چهارم. اذان و اقامه ۹۶

مستحبات اذان و اقامه ۹۷

فصل دوم: آداب مقارنات نماز ۹۹

اول. مستحبات تکبیرة الاحرام ۱۰۰

دوم. مستحبات قیام ۱۰۲

سوم: مستحبات قرائت ۱۰۳

چهارم. مستحبات رکوع ۱۰۵

پنجم: مستحبات سجود ۱۰۸

ششم. مستحبات تشهد ۱۱۳

هفتم. مستحبات سلام نماز ۱۱۴

هشتم. مستحبات قنوت ۱۱۵

فصل سوم: آداب تعقیبات نماز ۱۱۷

اول. تسبیحات حضرت فاطمه زهر علیها السلام ۱۱۹



شخص گاهی در امور دنیایی زرنگ است و می‌گویند چقدر فلانی زرنگ است؛ در حالی که زرنگ واقعی کسی است که به فکر آخرتش باشد.

بنابراین، یادگیری حدود، شرایط و آداب نماز لازم است تا این واجب بزرگ الهی که ستون خیمه دین است، به بهترین شکل بر پا داشته شود.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام حماد می‌گوید: روزی امام به من فرمود: آیا نمازت را خوب اقامه می‌کنی؟ گفتم: آقای من! من کتاب حزیر [از اصحاب شما] را که درباره نماز نوشته است، از حفظم. فرمود: مانعی ندارد، بایست و نماز بخوان [تاببینم چگونه نمازت را می‌خوانی]. من برخاستم و در برابر امام رو به قبله تکبیر گفتم و نماز خواندم. فرمود: ای حماد! نماز را خوب نمی‌خوانی. چقدر زشت است که شخصی شصت یا هفتاد سال از عمرش بگذرد و یک نماز کامل با حدود [و آداب آن] به جا نیاورده باشد. در خودم احساس کوچکی کردم و گفتم: فدایتان کردم [حال که چنین است] پس نماز را به من بیاموزید! امام صادق علیه السلام برخاست و دو رکعت نماز به سوی قبله و با آداب و رعایت کامل حدود آن خواند و فرمود: ای حماد! نماز را این گونه

سرآغاز

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: "قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ".^۱

مهمانی رفتن آدابی دارد و مهمان پذیرفتن هم آدابی؛ نماز به میهمانی خدا رفتن و تحفه‌ای است که تقدیم حضرت دوست می‌کنیم. پس باید هر بنده‌ای آداب این حضور و تشریفات این محضر را بداند و در رعایت آن بکوشد؛ زیرا گاه یک سیب را با ادب و آداب به کسی می‌دهند و می‌پذیرد؛ ولی یک صندوق سیب را بدون آداب نمی‌پذیرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الصَّلَاةِ وَاعْمَلُوا لِآخِرَتِكُمْ وَ اخْتَارُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يَكُونُ كَيْسًا فِي أَمْرِ الدُّنْيَا فَيَقَالُ مَا أَكَيْسَ فَلَانًا وَ إِنَّمَا الْكَيْسُ كَيْسُ الْآخِرَةِ"^۲ بر شما باد که نماز را خوب بر پا دارید و برای آخرتتان عمل نمایید و برای خودتان انتخاب کنید؛ زیرا

۱. مؤمنون: ۲۰۱.

۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۶۲.



بخوان! ^۱ و تعداد روایاتی که نماز بدون رعایت آداب را نه تنها
زیبنده نمی‌دانند؛ بلکه ناقص و بدور از آثار عالی آن می‌دانند،
فراوان است. ^۲

در این نوشته برآنیم که با استفاده از قرآن و روایات اهل
بیت علیهم‌السلام مهم‌ترین آداب نماز را بیان می‌کنیم و فروتنانه از
خداوند می‌خواهیم توفیق نمازی که شایسته مقام بندگی است و
مطلوب حضرت اوست، به ما عنایت فرماید.

والحمد لله رب العالمین

محمد مهدی حائری پور

شهریور ۱۳۹۱

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۵۹.

۲. از جمله این روایات: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: "من لم یتم وضوئه و رکوعه و خشوعه،
فصلوته خداج یعنی ناقصه غیر تامة؛ کسی که وضو و رکوع و خشوعش در نماز
کامل نیست، نمازش "خداج" است، یعنی ناقص است و تمام نیست. (جامع احادیث
الشیعه، ج ۴، ص ۴۴)



اجزای نماز

قبل ورود به بحث آداب نماز بایسته است به مقدمه‌ای مهم توجه کنیم.

نماز واجبی الهی است که از اجزای متنوع و متفاوت ترکیب یافته است؛ به گونه‌ای که برای هر یک جایگاه و نقشی است که باید آن را بشناسیم و برای هر جزئی به تناسب اهمیت آن در نماز حسابی باز کنیم. این مطلب را با مثالی توضیح می‌دهیم:

آدمی مرکب از اجزائی است متفاوت؛ با اثر گذاری‌ها و نقش‌های گوناگون. بعضی از اجزای انسان ظاهری است و بعضی پنهانی. اما بی‌گمان مهم‌ترین بخش وجود آدمی، روح اوست که پنهان است؛ ولی تمام حیات انسان به او وابسته است و تا روح در بدن نباشد، بدن و اجزای فراوان آن هیچ فایده‌ای ندارد. بنابراین، روح آدمی، اصلی‌ترین و حیاتی‌ترین بخش انسان است. انسان اجزای آشکار فراوانی نیز دارد که آنها هم نقش‌های متفاوت دارند. بعضی از آنها مانند سر، نقش اصلی در زندگی دارند و برخی دیگر مانند چشم، دست و پا گرچه مهم‌اند؛ اما

بخش اول

آداب باطنی نماز



- ✓ انواع آداب باطنی نماز
- ✓ حضور قلب در نماز
- ✓ عوامل مؤثر در تحصیل حضور قلب
- ✓ موانع حضور قلب در نماز



زندگی بدون آنها نیز امکان دارد. اجزای دیگری هم در بدن هست که زیبایی ظاهری پدید می‌آورند، مانند ابرو، مژه و ریش که در مقایسه با چشم و چانه اهمیت کمتری دارند.

نماز نیز مانند بدن انسان، اجزایی گوناگون دارد که همه در یک رتبه نیستند. روح نماز، نیت خالص و حضور قلب اصلی‌ترین بخش و رکن اصلی نماز است. بدین معنا که نماز بایستی اولاً: برای خدا برآورده شود و تظاهر و ریا در آن نباشد؛ ثانیاً: با حضور قلب و توجه کامل برگزار شود و در غیر این صورت، آن دیگر نماز نیست و مثل بدنی بی‌جان است که از اجزای دیگر آن کاری بر نمی‌آید.

از روح نماز که بگذریم، بقیه اجزای آن مانند اعضای ظاهری بدن است. آنها نیز، برخی ارکان نماز، یعنی اجزای اصلی نماز است، مانند رکوع و سجده که بدون آنها نماز باطل است؛ برخی دیگر اگر چه واجب است، در رتبه بعد از ارکان قرار می‌گیرد، مانند قرائت و تشهد که مثل چشم و گوش در بدن است. بخش دیگر اجزای نماز هم مستحبات است، همانند قنوت که ترک آن، نماز را از زیبایی می‌اندازد؛ ولی آن را باطل نمی‌کند.

در نتیجه، ما که می‌خواهیم نماز را به محضر عالی خدای عزیز بزرگ تقدیم کنیم، شایسته است که بکوشیم هدیه‌ای کامل و موزون بیاراییم، نه پیشکشی ناقص که سبب شرمساری



و پشیمانی است. همچنان که اگر کسی بخواهد غلامی را به محضر سلطانی بزرگ و عزیز پیشکش کند، آیا ممکن است بنده‌ای ناقص و کر و کور و بی‌دست و پا تقدیم کند؟!

انواع آداب نماز

آداب نماز دو دسته است: بعضی به ظاهر نماز و اجزای بیرونی آن مربوط است؛ مانند تکبیرة الاحرام، قرائت، رکوع، سجود و مانند آنها. چگونگی انجام آنها را باید در علم فقه و از فقیه و رساله توضیح المسائل خواست؛ ما نیز به آداب انجام آنها در پایان بحث، پرداخته‌ایم.

دسته دیگر، به باطن نماز و جان این عبادت مربوط است و به علم اخلاق باز می‌گردد که در فصل اول به آن می‌پردازیم.



آداب باطنی نماز که با روح آن ارتباط دارد، عبارت است از: اخلاص، حضور قلب، تفهیم، تعظیم مقام پروردگار، خوف و رجا و شرمساری در مقابل پروردگار. در این فصل به توضیح مختصر این موارد می‌پردازیم.

۱. اخلاص و نیت قربت

اخلاص مهم‌ترین ادب؛ بلکه شرط عبادت است. چون نماز خود خانه اخلاص و دوری از کبر است؛ "الصَّلَاةُ بَيْتُ الْإِخْلَاصِ وَ تَنْزِيهٌ عَنِ الْكِبْرِ"^۱ و بدون آن نه تنها عبادت باطل است^۲؛ بلکه شرک و دوری از خداوند است^۳.

مراد از اخلاص در نماز، قصد عنوان در نماز همچون: نماز ظهر می‌خوانم یا نماز عصر نیست؛ بلکه تنها خصوص قصد قربت و نزدیکی به خدا در قلب و جان است، که همراه یقین به آن

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۳.

۲. امام صادق علیه السلام از قول خدای متعال نقل می‌کند: "لَمْ أَقْبَلْ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا لِي"؛ جز آنچه را خالص برای من باشد، نمی‌پذیرم.

۳. "وَلَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا"؛ احدی را شریک عبادت خدا قرار ندهید.

فصل اول

انواع آداب باطنی نماز





باشد؛ نه تنها بر زبان یا فکر.

این نیت، روح عمل است و عمل با آن زنده می‌شود و می‌میرد و پیداست که مرده هیچ اثری ندارد. عبادت با قصد قربت صحیح می‌گردد و بدون آن باطل است و چون نیت دارای درجاتی است، صحت نیز مراتبی دارد. چنانکه رسول خدا ﷺ فرمود "إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ" پاداش کردار انسان جز بر اساس نیتها نیست و "لِكُلِّ أَمْرٍ مَأْتَى"؛ برای هر کس همان می‌ماند که نیت اوست.^۱ نیز علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: "لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ وَ لَا عِبَادَةَ إِلَّا بِتَقِينٍ"^۲؛ عملی نیست، مگر با نیت و عبادتی نیست، مگر با یقین. به مضمون این روایت روایات فراوانی وجود دارد مفاد همه آنها این است که برای انجام دهنده اعمال، نصیبی جز به مقدار و چگونگی نیت، نیست.

مشرك در عبادت مشکلكش این است كه جنس خود را ارزان می‌فروشد؛ یا به ارزش آن ناآگاه است، یا مشتری را نمی‌شناسد، یا نرخ و قیمت را نمی‌داند.

قرآن برای آنکه ما کالای وجود، دل و جان و عمل و عبادت

۱. مصباح الشریعة، ص ۵۳.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۸۹.



خود را ارزان نفروشیم، در هر سه زمینه ما را راهنمایی می‌کند: انسان را جانشین خدا در زمین و امانت دار الهی و اشرف مخلوقات می‌شمارد.

مشتری عمل‌های نیک انسان را هم، خدا می‌داند که هم اعمال اندک را می‌خرد، هم گران‌تر می‌خرد و هم بدی‌ها را می‌پوشاند و رسوا نمی‌کند. قیمت انسان را هم، بهشت می‌داند و لذت‌های ابدی و همجواری اولیای خدا بیراهه رفتن و دل به غیر خدا سپردن را زیان می‌شمارد و می‌گوید: اگر خود را به کمتر از بهشت بفروشی، ضرر کرده‌ای! آنکه به این نکات توجه کند، دیگر عبادتش برای جلب توجه مردم نیست.

مراتب اخلاص

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه بعضی مراتب اخلاص را در کتاب آداب الصلوة، اینگونه بیان می‌دارند:

به طریق اجمال به طوری که مناسب با وضع این اوراق است یکی از مراتب اخلاص، تصفیه عمل است - چه عمل قلبی یا قالبی - از شائبه [و احتمال جلب] رضای مخلوق و جلب قلوب آنها، چه برای محمّدت [تا دیگران او را مدح کنند] یا برای منفعت یا برای غیر آن. در مقابل این [تصفیه قلب جلب رضایت مردم]، اتیان عمل است ریاء [و برای جلب نظر مردم است]. و این ریا فقهی، و از همه مراتب ریا پست‌تر ...



مرتبۀ دوم، تصفیه عمل است از حصول [و به دست آوردن] مقصودهای دنیوی، گرچه داعی آن باشد [و بخواهد] که خدای تعالی به واسطه این عمل [به او] عنایت کند؛ مثل، خواندن نماز شب برای توسعه روزی، و اتیان [و انجام] نماز اول ماه مثلاً برای سلامت از آفات آن ماه، و دادن صدقات برای سلامتی، و دیگر مقصدهای دنیوی. و این مرتبه از اخلاص را بعضی از فقهاء علیهم السلام شرط صحت عبادات شمرده‌اند؛ در صورتی که اتیان عمل برای رسیدن به آن مقصود باشد. و این، خلاف تحقیق است به حسب قواعد فقهیه؛ گرچه پیش اهل معرفت این نماز را به هیچ وجه ارزشی نیست و مثل سایر کسب‌های مشروع است، بلکه شاید از آن نیز کمتر باشد.

مرتبۀ سوم، تصفیه آن است از رسیدن به جنات جسمانی و حور و قصور و امثال آن از لذات جسمانی. و مقابل آن، عبادت اجیران است؛ چنانچه در روایات شریفه است. و این نیز در نظر اهل الله چون سایر کسب‌ها است. الا آن که عمل این کاسب اجرتش بیشتر و بالاتر است ...

مرتبۀ چهارم، آن است که عمل را تصفیه کند از خوف عقاب و عذاب‌های جسمانی موعود. مقابل آن، عبادت عبید است؛



چنانچه در روایات است^۱ و این عبادت نیز در نظر اصحاب قلوب قیمتی ندارد و از نطاق عبودیت الله خارج است. در نظر اهل معرفت فرق نکند که انسان عملی را بکند از خوف حدود و تعزیرات در دنیا، یا خوف عقاب و عذاب آخرتی، یا برای رسیدن به زن‌های دنیائی، یا برای رسیدن به زن‌های بهشتی. در این که هیچ یک برای خدا نیست، و داعی بر داعی امری است که مطابق قواعد فقهیه عمل را از بطلان صوری خارج کند؛ ولی در بازار اهل معرفت این متاع را ارزشی نباشد.

مرتبۀ پنجم، تصفیه عمل است از رسیدن به سعادات عقلیه و لذات روحانیۀ دائمه ازلیه ابدیه و منسلک شدن در سلک کروبیین و منخرط شدن در جرگه عقول قادسه و ملائکه مقربین. و در مقابل آن، عمل نمودن برای این مقصد است. و این درجه گرچه درجه بزرگ و مقصد عالی مهمی است، و حکماء و محققین به این مرتبه از سعادت خیلی اهمّیت دادند و برای او ارزش قائل شدند، ولی در مسلک اهل الله این مرتبه نیز از نقصان سلوک و سالک آن نیز کاسب و از اجیران به شمار می‌رود، گرچه در متجر و مکسب با سایرین فرق‌ها دارد.^۲

۱. از جمله وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۵، ابواب مقدمه العبادات، روایات باب ۹. و نیز

اصول کافی، ج ۳، ص ۱۳۱، کتاب الایمان و الکفر، باب العباده، روایت ۵.

۲. ایشان برای اخلاص، مراتبی دیگر را متذکر می‌شوند که به گفته ایشان "اوحدی از ←"



درجه دیگر اخلاص، تصفیه عمل است از استکثار و خوشنودی به آن و اعتماد و دلبستگی بدان. و این نیز از مهمات سلوک سالک است که او را از قافله سالکان الی الله بازدارد و به سجن مظلّم طبیعت محبوس کند. و این نیز از شجره خبیثه شیطانیه روید، و از خودخواهی است که از ارث شیطانی می‌باشد که "خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ"^۱ گفت و این از جهل انسانی است به مقام خود و مقام معبود جلّت عظمته.

اگر بیچاره ممکن [انسان ممکن الوجود]، مقام نقص و عجز و ضعف و بیچارگی خود را بداند و مقام عظمت و بزرگواری و کمال حق را بشناسد، هر گز عمل خود را بزرگ نبیند و خود راقائم به امر محسوب ندارد. بیچاره، عملی را که در بازار دنیا برای یک سال او بیش از چند تومان ارزش قائل نیستند اگر از صحت و اجزاء آن مأمون [و اطمینان داشته] باشند، از دو رکعت آن توقع‌های غیر متناهی دارد. این خوشنودی و استکثار عمل است که مبدأ بسیاری از مفاسد اخلاقی و اعمالی است که ذکرش به طول انجامد.

→

۱. اهل معرفت به سعادت این شرف مشرفند. "طلب کنندگان می‌توانند ر. ک روح الله، خمینی، آداب الصلوة، ص ۱۶۰.
۱. مرا از آتش و او را از گل آفریده‌ای. (اعراف: ۱۲)



در احادیث شریفه بدین مطلب اشاره فرموده‌اند؛ چنانچه در کافی شریف سند به حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیهما رساند: "أَنَّهُ قَالَ يَبْغِضُ وُلْدَهُ: يَا بُنَيَّ، عَلَيْكَ بِالْجِدِّ؛ وَ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ طَاعَتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعْبَدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ؛"
[پسرم! بر توست که در (عبادت خدا) بکوشی؛ و هرگز خود را از کوتاهی در عبادت و طاعت خدای عزوجل میرا بدان، که همانا خدا آنچنانکه حق اوست عبادت نمی‌شود].^۱

و قال علیه السلام فی حدیث آخر: "كُلُّ عَمَلٍ تُرِيدُ بِهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقَصِّرًا عِنْدَ نَفْسِكَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِيهَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ مُقَصِّرُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛" [در هر کاری که با آن خداوند عزوجل را اراده می‌کنی، نفس خودت را مقصر بدان؛ زیرا تمام مردم در انجام آنچه بین آنها و خداوند قرار داده شده کوتاهی کرده و سستی کرده، مگر کسی که خدا او را عصمت بخشیده].^۲
در انتها می‌فرمایند: اکنون که مراتب اخلاص و مقامات عبادات را تا اندازه‌ای دانستی، خود را مهیا کن برای تحصیل آن، که علم بدون عمل را ارزشی نیست و بر عالم حجت تمامتر و مناقشه بیشتر است.^۳

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۶، کتاب الإیمان و الکفر، باب الاعتراف بالتقصیر حدیث ۱.
۲. همان، حدیث ۴.
۳. روح الله، خمینی رحمته الله علیه، آداب الصلوة، ص ۱۶۰-۱۶۳.

۲. حضور قلب

مهم‌ترین ادب از آداب نماز، حضور قلب نمازگزار است. حضور قلب یعنی نمازگزار در تمام حالات نماز با دل و جان به خداوند توجه کند و به هیچ چیز غیر خدا نیندیشد. نقطه مقابل حضور قلب، این است که در همه یا بخشی از نماز، گرفتار افکار روز مره یا شیطانی شود و در نتیجه، از یاد خدا غافل گردد و تنها با زبانش واژگانی بگوید؛ ولی دلش در غیر نماز و با غیر خدا باشد. معلوم است که این حالت با فلسفه نماز و نمازخوانی سازگاری ندارد؛ زیرا خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: "وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي"^۱؛ یعنی و نماز را به یادگار برای اینکه مرا یاد کنی؛ یعنی روح نماز و حقیقت آن یاد خداست و اگر نمازگزار تنها صورت و اعضای ظاهری را به سمت قبله گرداند و حمد و سوره بخواند و رکوع و سجود کند، ولی روی دل به سوی خدا نکند، از حقیقت نماز دور مانده است و از نمازش بهره‌چندانی نمی‌برد. نماز بدون حضور قلب، تکلیف را از انسان برمی‌دارد، ولی برای آدمی رشد و تعالی نمی‌آورد؛ چون روح نماز، یاد خداست و همان است که سبب رشد و نزدیکی به خدا می‌گردد.

در فصل بعدی به تفصیل به بحث درباره عوامل حضور قلب و

۱. طه: ۱۴.

موانع آن به تفصیل خواهیم پرداخت.

۳. تفهّم

تفهّم یعنی فهم معانی اقوال و افعال نماز. این ادب غیر از حضور قلب است؛ زیرا چه بسا قلب نمازگزار در نماز حاضر باشد، ولی معنی کلمات و افعال نماز را درک نکند و به همین اندازه از درک نماز محروم بماند. از سوی دیگر، کسانی که به مقام تفهّم می‌رسند نیز در یک رتبه نیستند و افراد به تفاوت استعداد خود، معانی نماز را می‌فهمند.

پیامبر ﷺ در ضرورت تفهّم در نماز به اباذر می‌فرماید: "يَا أَبَا ذَرٍّ رَكَعَتَانِ مُقْتَصِدَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ وَالْقَلْبُ سَاهٌ" دو رکعت نماز همراه با تفکر و حضور قلب ارزشمندتر از یک شب زنده داری با دل سرگردان و بدون توجه است.^۱

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمته الله در توضیح این بخش از آداب باطنی نماز می‌نویسد:

تفهّم عبارت است از اینکه انسان از هر فعل و قولی، آنچه را که مناسب با آن است و معانی و مقاصدی که در آن نهفته است، آشکار سازد؛ زیرا نماز، معجونی الهی است که دواي هر دردی در

۱. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص: ۸۲.



آن ترکیب گشته و در جلب هر خیر و سعادت که برای انسان دستیابی به آن ممکن است، مؤثر می‌باشد و برای هر حرکت و سکون و هر فعل و قولی از آن، معنایی به خصوص است که شارع مقدس، آن معنا را در نظر داشته است همان گونه که در اخبار آمده است که هرکس از افعال نماز آنچه را که مقصود از آن عمل است در نظر نداشته باشد، گویا آن جزء را انجام نداده است.^۱ بنابراین، مراد علمای اخلاق مانند مرحوم فیض کاشانی، علامه نراقی و نیز ملکی تبریزی این است که نمازگزار باید با اسرارنماز آشنا باشد؛ یعنی سر تکبیر و تسبیح و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام را بداند تا هر جزئی از اجزا را که به‌جا می‌آورد، افزون بر حضور قلب و توجه باطنی به معبود، راز آن جزء را بفهمد تا حقیقت آن در وجود او آشکار شود. این اسرار به زیبایی در کلام معصومان و علمای اخلاق تبیین و تفسیر شده است.^۲

البته بعضی از اجزای نماز ویژگی خاصی دارد که فهم آن جزء اهمیت بیشتری می‌یابد. مرحوم ملکی تبریزی رحمته الله در ادامه می‌نویسد:

۱. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، اسرار الصلاة، ص ۲۸۷.

۲. در بخشی مستقل به "اسرار نماز" پرداخته‌ایم.



آنچه درباره تفهّم بدان اشاره نمودیم، برای مطلق اجزای نماز است، اما خصوص قرائت در نماز، تفهّم و دریافتن معانی آنچه انسان بر زبان می‌آورد، منشأ امور بزرگی است که زبان را یارای بیان آن نیست و علوم و اسرار عظیمی در آن نهفته است که تنها در دل‌ها متجلی می‌شود و ظاهری گردد... و گاه می‌شود که در حین قرائت، مطلبی برایش معلوم می‌گردد و پرده از حقیقتی برگرفته می‌شود که او را به سعادت بزرگ رهنمون می‌گردد و گفته شده اینکه خداوند نماز را بازدارنده از فحشا و منکرات می‌داند،^۱ از همین وجه است؛ زیرا که نمازگزار در حین قرائت، حقیقتی را درمی‌یابد که پیش از آن به خاطرش نگذشته بود و همین حقیقتی که برای او در نماز مکشوف می‌گردد، سبب بازداشتن او از فحشا و منکرات می‌شود.^۲

توضیح آنکه برای مثال وقتی در نماز به آیه شریفه "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ"^۳ رسید، به حقیقت آن، یعنی نفی همه معبودهای خیالی و باطل برسد و هر معبودی جز خدا، همچون دنیا، شهوت، مال و مقام را نفی کند. آیا اگر این بخش به ظاهر

۱. اشاره است به آیه شریفه "واقم الصلاة إن الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر..."

(عنکبوت: ۴۵)

۲. اسرار الصلاة، ص ۲۸۸.

۳. تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو کمک می‌گیریم. (فاتحه: ۵)



کوچک از قرائت را بفهمد و سر آن را به جان خود برساند، نمازش نهی کننده از فحشا و منکرات نخواهد بود؟
 آیا وقتی درآیه شریفه "مالک یوم الدین" تنها صاحب اختیار قیامت را خدا می داند و باور می کند جز او مؤثر و اراده کننده‌ای نیست و همه مقهور و مغلوب او و اراده اویند، این درک و فهم، او را از زشتی‌ها باز نمی‌دارد؟
 راه رسیدن به ادب تفهّم، همان است که در حضور قلب بیان خواهد شد، به اضافه این که معانی و اسرار نماز را بیاموزد در اندیشیدن درباره آنها بکوشد.

۴. تعظیم مقام پروردگار

تعظیم به معنی بزرگ شمردن خدا و مقام ربوبیت اوست. این حالتی قلبی است که از دو شناخت پدیدار می‌شود: اول، شناخت جلال و عظمت پروردگار عالم که از اصول ایمان است. دوم، شناخت پستی نفس خویش و این که بداند او بنده‌ای مقهور و مملوک است که هیچ اراده‌ای از خود ندارد و هرچه دارد، از مولای خود دارد و همه وجودش تحت حکومت اوست. چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شأن پارسایان می‌فرماید: "عَظَمَ



الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ".^۱

با این دو معرفت، حالت زاری، فروتنی و خشوع برای خداوند در او پدید می‌آید و این همان تعظیم و خشوع است که حالتی است غیر از حضور قلب و فهم معانی نماز. زیرا ممکن است وقتی نماز می‌خواند، حضور قلب داشته باشد و معانی را هم بفهمد، ولی خداوند را تعظیم نکرده باشد؛ چون تعظیم به آن دو شناخت بر می‌گردد.

خشوع اولیای خداوند در نماز

حالت تعظیم در نماز، در اولیای خدا بسیار دیده شده است که چند نمونه را یادآور می‌شویم:

درباره امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده که پس از تمام شدن وضو، رنگ رخسارش تغییر می‌کرد و وقتی علت را می‌پرسیدند، می‌فرمود: برای کسی که می‌خواهد برصاحب عرش وارد شود، سزاوار است رنگش تغییر کند!^۲

درباره امام سجاد علیه السلام روایت شده که هنگام وضو رنگش به زردی می‌گرایید و چون خانواده‌اش می‌پرسیدند این چه حالتی است که بر شما عارض می‌شود، می‌فرمود: آیا می‌دانید درمقابل

۱. تحف العقول، النص، ص: ۱۵۹

۲. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۴۰۰، ح ۷۲.



چه کسی می‌خواهم بایستم؟!^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت سجاد علیه السلام هنگامی که برای نماز برمی‌خاست، رنگش تغییر می‌کرد و چون به سجده می‌رفت، سر بر نمی‌داشت تا عرق از بدن مبارکش جاری می‌شد!^۲

نیز امام سجاد علیه السلام را دیدند که در حال نماز، عبا از دوش مبارکش افتاد و حضرت توجهی به آن نداشت تا از نماز فارغ شد. مردی علت بی‌توجهی ایشان را به عبا پرسید، فرمود: وای بر تو! می‌دانی در برابر چه کسی بودم؟! خدا نماز بنده‌اش را نمی‌پذیرد، مگر نمازی که در آن توجه باشد. راوی می‌گوید: گفتم فدایت شوم! بنابراین، هلاک می‌شویم. فرمود: چنین نیست. خدای تعالی کمبود نمازها را با نافله جبران می‌کند.^۳

۵. خوف و رجا

ادب باطنی دیگر در نمازگزار، ترکیبی است از بیم و امید که در دل نمازگزار برای خداوند بزرگ ایجاد می‌شود؛ یعنی وقتی عظمت او را شناخت، هیبت او در دلش می‌افتد و این حالتی است نفسانی که از شناخت قدرت و قهر و غلبه خداوند و نفوذ

۱. میزان الحکمه، ج ۱۰۶۱۱.

۲. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۴.

۳. علل الشرایع، ص ۲۳۲.



مشیت او در بنده سرچشمه می‌گیرد و در کنار این حالت، امیدواری به خیر و رحمت بی‌کران آن قدرت بی‌اتهامت. چه بسیارند پادشاهان بزرگی که هیبت و شکوه دارند و قدرت آنها مایه خوف و بیم است، ولی مردم از خیر و خوبی آنها ناامیدند؛ در حالی که حالت بنده نمازگزار در برابر خدا، حال بنده‌ای است که به دلیل گناه و تقصیر خود از کیفر او بیمناک است و در همان حال، به رحمت و لطف او و پاداش‌هایی که وعده داده است، امیدوار. این خوف و رجا سبب حضور قلب در نمازگزار می‌شود. امام رضا علیه السلام درباره آداب نماز فرمودند: "وقتی می‌خواهی به نماز بایستی ... نماز را با حالت سکون و وقار به‌پادار و حالت خشوع و خضوع در تو باشد ...؛ در حالتی که امیدوار (به رحمت الهی) و بیمناک (از عذاب او) باشی ... و حالت ترس و جزع در تو آشکار باشد و در همان حال به خدایت شوق و رغبت داشته باش ...".^۱

۶. حالت شرم و حیا

حالت شرم و حیا از پروردگار بزرگ، برخاسته از احساس تقصیر و توهّم گناه است. علت پیدایش شرم یا حیا، احساس کوتاهی

۱. بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۰۴.



در عبادت و ناتوانی از ادای حق خداوند است. به عبارت دیگر، هر گاه نمازگزار رفتار پروردگار را با بندگانش در نظر آورد که هر چه بندگان نافرمانی او می‌کنند، در عوض به آنها اظهار لطف و رحمت می‌نماید، از پروردگار خود شرمنده می‌شود. به فرموده امام سجاد علیه السلام: "خَيْرُكُمْ إِلَيْنَا نَازِلٌ وَشَرُّنَا إِلَيْكَ صَاعِدٌ وَلَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَأْتِيكَ عَنَّا بِعَمَلٍ قَبِيحٍ فَلَمْ يَمْنَعْكَ ذَلِكَ مِنْ أَنْ تَحْوِطَنَا بِنِعْمِكَ وَتَتَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِأَلَانِكَ؛" خدایا! پیوسته نیکی تو بر ما فرود می‌آید و از این سو، بدی ما به سوی تو بالا می‌رود و همیشه فرشته‌ای باکرامت عمل زشتی از ما به سویت می‌آورد، ولی آن بدی مانع از آن نمی‌شود که ما را با انواع نعمت‌های فراگیری و لطف خود را شامل ما سازی.^۱

دو چیز این ویژگی را تقویت می‌کند: ۱. شناخت عیوب نفس خود و کمی اخلاص بنده و نیز باطن آلوده که به دنیا و لذت‌های زودگذر آن گرایش دارد؛ ۲. توجه به علم خداوند که همه اسرار و پنهانی‌های دل و فکر ما را می‌داند، هر چند باریک و پوشیده باشد. با چنین معرفت و توجهی، ناگزیر حالت شرم و حیا در نمازگزار به وجود می‌آید.

این آداب شش گانه، در کلامی جامع از حضرت

۱. مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.



سیدالستاجدین، امام زین العابدین علیه السلام با عنوان حقوق نماز جمع شده است: "وَحَقُّ الصَّلَاةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَنَّكَ فِيهَا قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ قُمْتَ مَقَامَ الدَّلِيلِ الْحَقِيرِ الرَّأِغِبِ الرَّاهِبِ الرَّاجِيِ الْخَائِفِ الْمُسْتَكِينِ الْمُتَضَرِّعِ وَالْمُعْظَمِ لِمَنْ كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَالْوَقَارِ وَتُقْبَلُ عَلَيْهِ بِقَلْبِكَ وَتُقِيمُهَا بِحُدُودِهَا وَحَقُوقِهَا"^۱: حق نماز این است که بدانی نماز، وارد شدن بر خدای عزوجل است و تو با نماز در پیشگاه خدای بزرگ ایستاده‌ای. پس چون این را دانستی، باید همچون بنده‌ای خوار و کوچک باشی که مشتاق به او و بیمناک از اوست، و نیز امیدوار به رحمت او و در عین حال هراسان از عذاب او و بینوا و زاری کننده در برابر او باشی، و چنان باشی که در برابر او با آرامش و وقار بایستی و او را تعظیم کنی و بزرگ بداری و با قلبت به نماز رو کنی و آن را با رعایت همه شرایط و حقوقش به جا آوری.

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴، حدیث ۱.



پس از دانستن آداب شش گانه باطنی، در این فصل به مهم‌ترین قسمت این آداب، یعنی حضور قلب در نماز به تفصیل می‌پردازیم؛ زیرا بقیه آداب نیز به حضور قلب برمی‌گردد و در تحصیل حضور قلب نیز اثرگذار است. آیات و روایات فراوانی نیز به طور ویژه بر حضور قلب در نماز تأکید کرده است که در ادامه این بحث بیان خواهیم کرد. در اینجا این پرسش مهم است که: چگونه می‌توانیم حضور قلب را در نماز به دست آوریم؟

مقدمات تحصیل حضور قلب در نماز

برای تحصیل حضور قلب در نماز توجه به چند نکته ضروری است: یک. نمازگزار باید اهمیت و جایگاه ویژه نماز را در دین بشناسد تا نماز برای او مهم‌ترین بخش زندگی شمرده شود. دو. اهمیت حضور قلب در نماز و آثار و برکات آن را بداند تا برای تحصیل آن همت عالی داشته باشد و در این مسیر، تلاشی مستمر و مداوم به کار بندد و هیچ‌گاه گرفتار نومیدی نشود. سه. عوامل مؤثر برای تحصیل حضور قلب و موانع آن را بشناسد و برای ایجاد عوامل و برطرف ساختن موانع با

فصل دوم

حضور قلب در نماز





برنامه‌ای حساب‌شده کار کند.

اهمیت نماز در قرآن و روایات

بحث اهمیت نماز به مقاله‌ای مستقل نیاز دارد، ولی در اینجا به چند نکته اشاره می‌کنیم:

در اهمیت نماز همین بس که خداوند در قرآن در مقام معرفی پرهیزکاران می‌فرماید: "الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ"؛ یعنی پس از ایمان که عملی قلبی است، نخستین نشانه پرهیزکاران اقامه نماز است. نیز بر اساس گفتار پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نخستین چیزی که بر امت اسلام واجب شد، نمازهای پنجگانه بود^۱ و در مدتی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مکه بود، هیچ عبادتی جز نماز واجب نگشت^۲ و پس از آن نیز سیره حضرت چنین بود که نخستین چیزی که به افراد تازه مسلمان می‌آموخت، نماز بود.^۳ آن حضرت برای بیان جایگاه نماز در دین فرمود: "الصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ فَمَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ هَدَمَ دِينَهُ"^۴: نماز ستون دین است و

۱. عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اول ما افترض الله على امتي الصلوات الخمس. (الصلوة في الكتاب والسنة، ص ۲۷)
۲. همان، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۳.
۳. «كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذا أسلم الرجل أول ما يعلمه الصلاة». (الدر المنثور، ج ۱، ص ۷۱۰)
۴. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۰۲.



هرکس به عمد آن را ترک کند، به راستی دینش را نابود کرده است. و فرمود: "موضع الصلوة من الدین کموضع الرأس من الجسد"^۱. جایگاه نماز در دین، مانند جایگاه سر در بدن است. و فرمود: به راستی که نماز، ستون دین است و آن نخستین عملی است از اعمال آدمیان که [در قیامت] به آن رسیدگی می‌شود. پس اگر صحیح باشد، به بقیه اعمالش پرداخته می‌شود و اگر صحیح نباشد، به دیگر اعمالش نمی‌نگرند.^۲

در روایت است که آخرین سفارش‌های پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام هنگام وفات درباره نماز بوده است؛ چنان که در روایت آمده است که آخرین سفارش تمام پیامبران الهی به امت‌های خود، نماز بوده است: "أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الصَّلَاةُ وَ هِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ"^۳ و سید و سالار شهیدان حضرت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در ظهر عاشورا در عمل اهمیت نماز را به همگان نشان داد و در میدان جنگ و تیررس دشمنان، نماز را بر پا داشت و همه ما هنگام سلام به آن بزرگوار می‌گوییم: "أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ".

۱. کنز العمال، ج ۷، ص ۳۰۰، ح ۱۸۹۲.
۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۳.
۳. همان، ج ۲، ص ۲۶.



اهمیت حضور قلب در نماز

برای دانستن اهمیت حضور قلب، توجه به دو سخن از سخنان معصومان کافی است:

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: "أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ الْعَبْدُ بِهِ عَنِ الصَّلَاةِ فَإِذَا رَدَّتْ رَدَّ سَائِرُ عَمَلِهِ وَإِذَا قَبِلَتْ قَبِلَ سَائِرُ عَمَلِهِ": نخستین عملی که از آن حسابرسی می‌کنند، نماز است. پس اگر نماز پذیرفته شود، دیگر اعمال او را قبول می‌کنند و اگر نماز رد شود، بقیه اعمالش نیز رد می‌شود.

در روایات متعدد، شرط قبولی نماز، حضور قلب در نماز دانسته شده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "إِنَّ مِنَ الصَّلَاةِ لَمَا يُقْبَلُ نِصْفُهَا وَ ثُلُثُهَا وَ رُبُعُهَا وَ خُمْسُهَا إِلَى الْعَشْرِ... وَ إِمَّا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ مَا أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ بِقَلْبِكَ"؛ به راستی که هر آینه از نماز، نصف آن و ثلث آن و ربع آن و خمس آن تا عَشْرَان قبول می‌شود... و همانا برای توست از نمازت (یعنی بخشی از نماز تو قبول می‌شود) که با قلب خود به آن روی آورده باشی.

نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: "بهره تو از نماز

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، باب ۳۰، ح ۵.

۲. میزان الحکمة باب الصلاة، ج ۵، ص ۲۶۱.



به مقداری است که در آن توجه داشته باشی. اگر نماز گزار همه نماز را با خیالات بگذرانند یا از آداب آن غفلت ورزد، چنین نمازی در هم پیچیده و به صورت صاحبش زده می‌شود".^۱

نیز امام باقر علیه السلام فرمود: "وقتی برای نماز به پاخاستی، بر تو باد به توجه و حضور قلب؛ زیرا نصیب تو از نماز، فقط به مقدار توجه قلبی توست. هرگز در نماز با دست خود و سر و صورتت بازی نکن، و در دل سخنی مگو و خمیازه نکش".^۲

پس براساس کلمات معصومان علیهم السلام شرط قبولی دیگر اعمال، قبولی نماز است و اگر نماز قبول نشود، به اعمال دیگر اصلاً نمی‌نگرد. قبولی نماز هم به اقبال قلب و توجه باطنی انسان به خداست و اگر نماز بدون حضور قلب خوانده شود، از درجه اعتبار ساقط می‌گردد و سزاوار محضر حضرت حق نیست.

پس به فرموده حضرت امام خمینی علیه السلام کلید گنجینه اعمال و باب الابواب همه سعادت‌ها، حضور قلب است و بدون آن همه عبادت‌ها از اعتبار ساقط می‌شود.^۳

۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۶۳؛ بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۶۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۷۷، ح ۵.

۳. آداب الصلاة، ص ۴۱.



تأثیر عبادت همراه با حضور قلب

گذشته از این که حضور قلب، سبب ارزشمندی و قبولی عبادت و به‌ویژه نماز است، تأثیر مهم دیگری بر جان و روان انسان می‌گذارد؛ زیرا سرمایه سعادت دنیا و آخرت است. امام خمینی علیه السلام درباره این اثر حضور قلب، در بیانی شیوا می‌فرماید:

یکی از فواید مهمه عبادات که عقل و نقل بر آن اتفاق دارند و در واقع یکی از اسرار عبادات همین است؛ این که از هر عبادتی در قلب انسان اثری پدید می‌آید که در روایات به "نُكْتَةُ بَيِّضَاءُ"^۱ (نقطه سفید و نورانی) تعبیر شده است؛ زیرا که بین ظاهر و باطن انسان رابطه‌ای طبیعی وجود دارد که سبب می‌شود آثار و افعال و حرکات هر یک در دیگری اثر بزرگ و شگفت‌آوری داشته باشد. همان گونه که حالات مختلف بدن، از قبیل صحت و مرض بر روح انسان مؤثر است و از آن سو، حالات گوناگون روح، از قبیل خلق و خوی زشت و زیبا در حرکات و سکنات و کارهای بدن تأثیر می‌گذارد، یعنی جسم و روح در حالت‌های مختلف خود و عوارضی که پیدا می‌کنند، در یکدیگر تأثیر

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيِّضَاءٌ فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا حَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ...؛ امام باقر علیه السلام فرمود: هر بنده‌ای در دلش نقطه سفیدیست که چون گناهی کند، خال سیاهی در آن پیدا شود.... (وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۰۳،



متقابل دارند. بنابراین، هر عمل خیر یا شری در نفس و روح آدمی تأثیر می‌گذارد، به این شکل که یا نفس را متوجه به دنیا و مظاهر آن می‌کند و از حق و حقیقت دور می‌سازد و یا آن را متوجه آخرت می‌کند مقرب درگاه حضرت حق می‌گرداند.

بنابراین، عبادتی که می‌کنیم و به‌ویژه نمازی که می‌خوانیم، هم صورت‌های غیبی ملکوتی دارند که بهشت جسمانی را می‌سازند و هم در روح آدمی تأثیراتی نورانی می‌گذارند که سبب تحقق بهشت روحانی می‌گردد. یکی از اسرار تکرار اذکار و اعمال عبادی همین است؛ چون وقتی زبان جسم، ذکر خدا را تکرار می‌کند، کم کم زبان قلب هم باز می‌شود و قلب نیز مشغول به ذکر خدا می‌گردد. همان طور که ذکر قلب، سبب باز شدن زبان آدمی به ذکر می‌شود؛ یعنی قلب و زبان در هم تأثیر می‌گذارد.

اما نکته اصلی و مهم این است که تأثیر عبادت و ذکر زبانی بر قلب و جان انسان، زمانی حاصل می‌شود که در وقت عبادت و دعا و ذکر، قلب انسان حاضر باشد؛ یعنی زبان و قلب هماهنگ باشند، وگرنه با غفلت و نسیان قلب، به هیچ وجه اعمال خیر در روح انسان تأثیر نمی‌گذارد. شاید به همین جهت است که در روایت آمده وقتی دل با زبان هماهنگ نباشد، عبادت مورد توجه و قبول خدا واقع نمی‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم



فرمود: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ امْرِئٍ لَا يَحْضُرُ فِيهَا قَلْبُهُ مَعَ بَدَنِهِ»^۱: وقتی نمازگزار قلبش را در نماز کنار بدنش حاضر نکند، خداوند به نمازش نظر نمی‌کند.

به فرموده امام خمینی علیه السلام وقتی این هماهنگی نباشد، می‌بینیم که عبادت‌های پنجاه سال یا بیشتر در قلب ما اثری نمی‌گذارد، بلکه روزانه بر اخلاق فاسد ما افزوده می‌شود. از این رو، نماز که به فرموده حق تعالی نهی کننده از فحشا و منکر و وسیله عروج مؤمن و تقرب انسان پرهیزکار است، برای ما حاصلی نداشته است.^۲

تمثیل جالب مرحوم شاه آبادی علیه السلام

برای هماهنگ شدن دل با زبان هنگام ذکر و به ویژه نماز و چگونگی اثرگذاری متقابل این دو بر یکدیگر، از مرحوم شاه آبادی مثالی زیبا نقل شده است:

انسان در وقت ذکر باید مانند کسی باشد که کلمات را در دهان طفل می‌گذارد و به او تلقین می‌کند تا آن طفل کلمه‌ها را به زبان آورد. همین گونه باید ذکر را با زبان بگوییم و به قلب تلقین کنیم و تا وقتی که مشغول تعلیم قلب هستیم، ظاهر به

۱. المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲. ر.ک به سرالصلاه، ج ۲، ص ۲۸-۲۹.



باطن کمک می‌کند و همین که زبان طفل قلب باز شد، از باطن به ظاهر مدد می‌شود؛ همان طور که در تلقین طفل نیز چنین است؛ یعنی تا وقتی معلم می‌کوشد که کلام را به دهان طفل بگذارد، او را مدد می‌کند و وقتی که طفل کلام را به زبان اجرا می‌کند، نشاطی در معلم ایجاد می‌شود که خستگی او را برطرف می‌کند. پس در ابتدا از سوی معلم به طفل مدد می‌شود و در انتها از طفل به معلم کمک می‌شود. بنابراین، اگر انسان مدتی مواظبت کند و در نماز و اذکار و ادعیه به همین ترتیب ذکر را به قلب تلقین کند، البته این تذکر برای نفس عادی می‌شود و حضور قلب در عبادت به یک امر طبیعی و عادی تبدیل می‌گردد.^۱ از روایات چنان اهمیتی برای نماز با حضور قلب استفاده می‌شود که هر چه در این راه ریاضت و زحمت تحمل شود، ارزش دارد. به چند روایت دیگر توجه کنید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَ لَمْ يُحَدِّثْ فِيهِمَا نَفْسَهُ بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ»^۲: هر مسلمانی دو رکعت نماز بخواند و در آن نفس خود را به چیزی از دنیا مشغول نکند، خداوند گناهانش را می‌آمرزد.

۱. همان، ج ۲، ص ۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۰.



نیز فرمود: "إِنَّ الرَّجُلَيْنِ مِنْ أُمَّتِي يَقُومَانِ فِي الصَّلَاةِ وَرُكُوعُهُمَا وَسُجُودُهُمَا
وَاحِدٌ وَإِنَّ مَا بَيْنَ صَلَاتَيْهِمَا مِثْلُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ"؛^۱ به تحقیق دو نفر
از امت من به نماز می ایستند، درحالی که رکوع و سجود آنها
یکسان است (یعنی به ظاهر نمازشان فرقی ندارد) حال آن که
بین نماز آنها از زمین تا آسمان فاصله است (و در ارزش گذاری
این مقدار تفاوت دارند).

۱. همان، ج ۸۱، ص ۲۴۹.



نمازگزار باید به مقدماتی بیندیشد و آن را در وجود خود نهادینه کند که برای به دست آوردن حضورقلب لازم است و بدون آنها قلب حاضر نمی‌گردد؛ حتی گاه باید مقدمات ظاهری، مثل مکان و زمان مناسب را برای خود آماده سازد:

۱. بزرگ شمردن امر خدا و رعایت حریم آن

پیامبر اعظم و اهل بیت علیهم‌السلام در زندگی درباره امر و نهی خدا حساسیت ویژه‌ای داشتند و آنها را بر هر چیزی از دنیای خود و دیگران مقدم می‌شمردند. معلوم است که اگر خداوند و اوامر او بزرگ شمرده شود، دل انسان در برابر آن به فروتنی، آرامش و اطمینان می‌رسد. اولیای خدا نماز را امانت بزرگ خدا می‌دانستند که وقتی زمان ادای آن می‌رسد، باید آن را به صورت کامل و شایسته تقدیم خداوند کرد.

در روایت است که امام علی علیه‌السلام هنگام نماز، رنگ رخسارش تغییر می‌کرد و بدن مبارکش به لرزه می‌افتاد. در آن حال به آن حضرت عرض شد: چه اتفاقی برای شما رخ داده است؟ فرمود: وقت ادای امانتی است که خداوند متعال آن را به آسمان‌ها و

فصل سوم

عوامل مؤثر در تحصیل حضورقلب





زمین و کوهها عرضه کرد، ولی آنها پذیرش آن خودداری کردند و انسان آن را قبول کرد. حال نمی‌دانم آیا به خوبی آن را ادا خواهیم کرد یا خیر. "كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَضَرَ وَفَتْ الصَّلَاةَ يَتَزَلَّزَلُ وَ يَتَلَوُّنُ فَيَقَالُ لَهُ مَا لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَقُولُ جَاءَ وَقْتُ أَمَانَةِ اللَّهِ الَّتِي عَرَضَهَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ فَلَا أَدْرِي أَحْسِنُ أَدَاءً مَا حَمَلْتُ أَمْ لَا".^۱

نیز عایشه همسر پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ما سخن می‌گفت و ما نیز با او سخن می‌گفتیم، ولی همین که وقت نماز فرا می‌رسید، گویا ما را نمی‌شناخت و ما نیز او را نمی‌شناختیم.^۲

وقت‌شناسی و اهمیت دادن به وقت نماز، یکی از راه‌های تعظیم امر خدا و یکی از اسباب حضور قلب است. که در روایات فراوان بر آن تأکید شده و سیره پیامبر و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و علما و صالحان همیشه بر اهتمام به وقت نمازها بوده است.

در روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که فرمود: "فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمْلَأُ قَلْبَكَ غَنًى وَ لَا أَكَلِكَ إِلَى طَلَبِكَ وَ عَلَيَّ أَنْ أَسُدَّ فَاقَتَكَ وَ أَمْلَأُ قَلْبَكَ خَوْفًا مِنِّي وَ إِنْ لَا تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمْلَأُ قَلْبَكَ شُغْلًا بِالدُّنْيَا

۱. همان، ص ۲۴۸.

۲. همان، ص ۲۶۲.



ثُمَّ لَا أَسُدُّ فَاقَتَكَ وَ أَكَلِكَ إِلَى طَلَبِكَ"؛ در تورات نوشته شده است: ای پسر آدم! برای عبادت من فارغ شو تا قلب تو را از بی‌نیازی پر سازم و تو را به طلب خویش واگذارم. بر من است که راه نیاز تو را ببندم و دلت را از خوف خودم پر کنم و اگر برای عبادتم فارغ نشوی، دلت را از اشتغال به دنیا پرکنم و فقر و نیازمندی تو را ببندم و تو را به طلب خودت واگذارم.

براساس این روایت، بندگان خدا به حکم بندگی و برای تعظیم اوامر الهی مأمور شده‌اند که برای عبادت خدا و نماز، خود را فارغ کنند؛ یعنی خود را در عبادت به او بسپارند و از غیر او تهی سازند و این فراغت برای نماز با دو کار به دست می‌آید: فراغت وقت و فهماندن اهمیت عبادت به قلب خود.

توضیح آنکه فراغت وقت یعنی انسان در هر شبانه روز، وقت معینی را به عبادت و نماز اختصاص دهد که در آن وقت، خود را موظف به عبادت بداند و اشتغال دیگری را در آن برای خود قرار ندهد و در خصوص نماز، متعهد باشد آن را در اوقات فضیلت به جا آورد و در آن هنگام، برای خود شغل دیگری قرار ندهد؛ یعنی همان گونه که برای تجارت، کسب و کار، مطالعه و ... وقت مشخصی می‌گذارد، برای نماز هم وقتی خاص مقرر کند که در

۱. کلینی، کافی، ج ۲، کتاب ایمان و کفر، ص ۸۲، ح ۱.



آن، فارغ از امور دیگر باشد. این اهتمام و توجه، یکی از اسباب حضور قلب است. اما اگر نماز را از امور زاید و فرعی بشمارد و آن را بازحمت انجام دهد، حتماً آن را تا آخر وقت به تأخیر می‌اندازد هنگام به‌جا آوردن آن نیز چون نماز را با کارهای دیگری که به نظرش مهم هستند، مزاحم می‌بیند، آن را با عجله و بدون رعایت حدود و آداب می‌خواند. معلوم است چنین عبادت و نمازی نورانیت ندارد، بلکه مورد غضب الهی است؛ زیرا چنین شخصی نماز را که امر خداست، سبک شمرده و در انجام آن سستی کرده است و روایات متعدد در مذمت آن وارد شده است؛ مانند اینکه امام باقر علیه السلام فرمود: "لَا تَتَهَاوُنْ بِصَلَاتِكَ؛ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ: لَيْسَ مِنِّي مَنِ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ، لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا، لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْخَوْضُ لَا وَاللَّهِ"^۱ در امر نماز سستی مکن، زیرا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام رحلتش فرمود: کسی که نمازش را سبک شمارد و کسی که مست کننده‌ای بنوشد، از من نیست و به خدا قسم بر من نزد حوض، وارد نخواهد شد.

نیز امام کاظم علیه السلام فرمود: چون هنگام وفات پدرم، امام صادق علیه السلام رسید، به من فرمود: "يَا بُنِي لَا يَبْنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَخَفَّ"

۱. فروع کافی، ج ۳، ص ۲۶۹.



بِالصَّلَاةِ"^۱؛ پسرم! همانا شفاعت ما به کسی نمی‌رسد که نمازش را سبک شمارد.

به راستی آیا محروم شدن از شفاعت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت او، خسارتی است که جبرانی برای آن باشد؟!

امام خمینی رحمته الله پس از نقل دو حدیث بالا می‌فرماید: خدا می‌داند که انقطاع از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خروج از حمایت آن سرور، چه مصیبت عظیمی است و حرمان از شفاعت آن سرور و اهل بیت معظم او، چه خذلان بزرگی است. گمان مکن که بدون شفاعت و حمایت آن بزرگوار، کسی روی رحمت حق و بهشت موعود را ببیند.

ایشان پس از این بیان هشدار دهنده ادامه می‌دهد: اکنون ملاحظه کن مقدم داشتن هر امر جزئی، بلکه نفع خیالی را بر نماز که قره العین رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بزرگ وسیله رحمت حق است و اهمال کردن درباره آن و به آخر وقت انداختن بدون عذر و بدون حفظ نمودن حدود آن، آیا تهاون و استخفاف است یا نیست؟ اگر هست، بدان که به شهادت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شهادت ائمه اطهار علیهم السلام از ولایت آنها خارج و به شفاعت آنها نایل نشوی. اکنون ملاحظه نما اگر احتیاج به

۱. همان، ص ۲۷۰، ح ۱۵.



شفاعت آنها داری و مایلی که از امت رسول اکرم ﷺ باشی، بزرگ بشمار این ودیعه الهیه را و اهمیت بده به آن؛ و الا خود می دانی که خدای تعالی و اولیای او بی نیازند از عمل من و تو؛ بلکه بیم آن است که اگر اهمیت ندادی، منجر به ترک آن شود و از ترک به جحود (انکار) رسد که کارت یکسره شود و به شقاوت ابدی و هلاکت دایمی رسی.^۱

۲. ترس از عظمت و بزرگی خدا

قرآن کریم این حالت بندگان را می ستاید و می فرماید: "وَلِيْمَنُ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ"^۲؛ و برای آن که از مقام کبریایی پروردگارش بترسد، دو باغ بهشت خواهد بود.

دلی که در برابر حضرت حق بی باک و بی پروا باشد، در مقابل او خضوع و خشوع ندارد و به راحتی این سو و آن سو می رود و حضور قلب خود را در نماز از دست می دهد. چگونه است که وقتی آدمی در برابر سلطان بزرگی می ایستد، چنان از مقام سلطنت و حکومت او می هراسد که جز به او و امر او نمی اندیشد، ولی وقتی در برابر خدای قاهر و غالب بر همه عالم

۱. روح الله، خمینی رحمه الله، چهل حدیث، ص ۴۲۸.

۲. الرحمن، ۴۶.



می ایستد و اعتراف دارد که او "مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ" است، به همه چیز و همه کس فکرمی کند؟! پس سر حضور قلب در درک عظمت پروردگار و ترسیدن از این بزرگی و عظمت است.

ابوحمزہ ثمالی گوید: امام زین العابدین علیه السلام را دیدم که مشغول نماز است. پس عبای آن حضرت از شانهاش افتاد، ولی آن حضرت عبا را درست نکرد تا از نماز فارغ شد. پرسیدم: چرا عبا را درست نکردید؟ فرمود: "وَيَحْكَ أَتَدْرِي بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ كُنْتُ إِنْ الْعَبْدَ لَا يَقْبَلُ مِنْ صَلَاتِهِ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ"؛ وای بر تو! آیا می دانی در حضور چه کسی بودم؟! همانا از بنده نمازی قبول نمی شود مگر آنچه را توجه قلبی داشته. گفتم: فدایت شوم! پس ما هلاک شدیم. فرمود: هرگز! همانا خداوند آن را برای مؤمنان به واسطه نافله تمام می فرماید.^۱ نیز امام صادق علیه السلام فرمود: "إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةَ مُودَعٍ يَخَافُ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا، ثُمَّ اصْرِفْ بِنَصْرِكَ إِلَى مَوْضِعِ سُجُودِكَ، فَلَوْ تَعَلَّمُ مَنْ عَنْ يَمِينِكَ وَ شِمَالِكَ لِأَحْسَنَتْ صَلَاتَكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّكَ بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ يَرَاكَ وَ لَا تَرَاهُ"^۲؛ وقتی مشغول نماز می شوی، نماز را به گونه ای بخوان مثل کسی که با آن وداع می کند و می ترسد دیگر به آن نرسد. پس از آن چشمت را به جای سجدهات بدوز. اگر بدانی

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۳ از ابواب افعال الصلاة، ص ۶۸۸، ح ۶.

۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ثواب الصلاة، ص ۷۵، ح ۲.



چه کسی در طرف راست و چپ هست، نماز را نیکو به جا می‌آوری! بدان که تو در برابر کسی ایستاده‌ای که او تو را می‌بیند و تو او را نمی‌بینی.

این خود از راه‌های به دست آوردن حضور قلب است که فکر کند شاید این آخرین نماز من باشد و دیگر مهلت مناجات و راز و نیاز با خالق بی‌نیاز را نیابم. این اندیشه سبب می‌شود این فرصت حاضر و نقد را غنیمت شمارد و با همه وجود و حضور قلب به عبادت پردازد و این قدردانی و اهتمام به نماز، به دنبال درک عظمت خدا و بزرگی اوست که بیان گردید.

در حدیث زیبای دیگر، امام علی علیه السلام از اینکه با کسالت بی‌حالی نماز خوانده شود نهی کرد و پس از آن دلیل آورد که نماز گزار در پیشگاه خدا ایستاده است و چنین جایگاهی شایسته کسالت نیست: "لَا يَقُومَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ مُتَكَاسِلًا وَلَا نَاعِسًا وَلَا يُفَكِّرَنَّ فِي نَفْسِهِ فَإِنَّهُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّمَا لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ"^۱؛ البته هیچ یک از شما در حال کسالت و چرت زدن به نماز نایستد و البته نباید در نماز در پیش نفس خود فکری کند؛ زیرا او در محضر پروردگار خود قرار گرفته و همانا برای بنده از نمازش آن مقدار است که با قلبش بدان توجه کرده است.

۱. خصال، ص ۶۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۳ از ابواب افعال الصلاة، ص ۶۸۷، ح ۴.



۳. در کنار درک عظمت و خوف از مقام الهی، امیدواری به رحمت بی‌کران او

نماز گزار باید دلی سرشار از امید به خدا داشته باشد. این امیدواری به توجه به حق و دل بریدن از غیر او کمک می‌کند. وقتی امیدواری باشد، آدمی برای عمل بهتر و زیباتر انگیزه دو چندان می‌یابد و از کسالت و افسردگی رها می‌شود. در این صورت، دیگر نماز برای او تکلیفی سنگین نیست، بلکه فرصتی است برای هم‌نشینی با محبوب و معشوقی که همه گرفتاری‌اش به دست او بر طرف می‌شود و همه امیدهایش به عنایت او محقق می‌گردد. این حالت چنان سراسر وجود نماز گزار را پر می‌کند که از غیر خدا تهی می‌شود و به غیر او نمی‌اندیشد و دل به غیر او نمی‌بندد و این همان حضور قلب است.

امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: "إِذَا قَامَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاتِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَوْ قَالَ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَنْصَرِفَ وَأَظْلَنَتْهُ الرَّحْمَةُ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ وَالْمَلَائِكَةُ تَحْفُهُ مِنْ حَوْلِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا قَائِمًا عَلَى رَأْسِهِ يَقُولُ لَهُ أَيُّهَا الْمُصَلِّي لَوْ تَعَلَّمَ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ وَمَنْ تَنَاجَى مَا التَفَّتْ وَلَا زَلَّتْ مِنْ مَوْضِعِكَ أَبَدًا"^۱؛ چون بنده مؤمنی به نماز برمی‌خیزد، خداوند متعال تا پایان نمازش با نظر

۱. فروع کافی، ج ۳، ص ۲۶۵.



رحمت به سوی او می‌نگرد و رحمت الهی بر او سایه می‌افکند. از بالای سرش تا افق آسمان و فرشتگان در اطراف او تا افق آسمان گرد می‌آیند و خداوند فرشته‌ای برای او موکل می‌سازد که بالای سرش بایستد و به او بگوید: ای نمازگزار! اگر بدانی چه کسی به تو می‌نگرد و با چه کسی سخن می‌گویی، هرگز از جای تکان نمی‌خوری و از این حالت بر نمی‌گردد.

این حالت، همان حالت شوق و رغبت است که در کنار حالت خوف و رهبت، معجونی مبارک را تشکیل می‌دهد و سبب دل سپردن به حضرت حق و دل بردن از غیر اوست و پاداش آن بهشت محبوب است؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: "لَا تَجْتَمِعُ الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ فِي قَلْبٍ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَإِذَا صَلَّيْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُقْبِلُ بِقَلْبِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَلَاتِهِ وَدُعَائِهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ وَ أَيْدَهُ مَعَ مَوَدَّتِهِمْ إِيَّاهُ بِالْجَنَّةِ"^۱؛ ترس و امید در دل کسی جمع نمی‌شود، جز این که بهشت بر او واجب می‌گردد، چون به نماز ایستادی، با تمام قلب خود متوجه خدای متعال باش. به راستی هیچ بنده مؤمنی نیست که در نماز و دعایش با قلب خویش به خدای تعالی رو کند، جز این که خداوند دل‌های مؤمنان را به سوی او

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۵.



باز می‌گرداند و او را با محبت آن‌ها تأیید می‌کند تا وارد بهشت گرداند.

در این روایت ۱۶ پاداش توجه قلبی نمازگزار به خدا، بهشت و محبت مؤمنان قرار داده شده، ولی تحفه چنین نمازگزاری فراتر از این است. امام صادق علیه السلام فرمود: "إِنِّي لِأَحِبُّ لِلرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ مِنْكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ أَنْ يُقْبِلَ بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ لَا يَشْغَلُهُ بِأَمْرِ الدُّنْيَا قَلْبِيَسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يُقْبِلُ بِقَلْبِهِ فِي صَلَاتِهِ إِلَى اللَّهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِوَجْهِهِ- وَ أَقْبَلَ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ بِالْمَحَبَّةِ لَهُ بَعْدَ حُبِّ اللَّهِ إِلَيْهِ"^۱؛ همانا من دوست دارم وقتی مؤمنی از شما که به نماز واجب می‌ایستد، با قلبش به سوی خدا توجه کند و قلبش را به کار دنیا مشغول نکند [زیرا] بنده‌ای نیست که در نمازش توجه قلبی به خداوند بیابد، مگر آنکه خداوند به سوی او به وجهش اقبال کند و پس از اینکه خود او را دوست دارد، محبت دل‌های مؤمنان را به سوی او جلب می‌کند.

راستی چه سروری برای مؤمن از این بالاتر و برتر است که خود را در بی‌کران نظر رحمت خدا ببیند و محبت و عنایت او را جرعه جرعه بنوشد و از شراب مناجات با او سرمست گردد.

۱. الامالی، ج ۱، ص ۹۲.



۴. شرمساری از تقصیرها و گناهان در برابر خداوند

احساس شرم و حیا در برابر بزرگی خدا و شرمندگی از تقصیرهای فراوان در برابر الطاف بی‌نهایت او به درک حضور قلب می‌انجامد. بنده شرمندۀ شرمسار، خود را در بی‌کران لطف خدا محصور و محدود می‌بیند و از این‌که هنگام مناجات به دنیای فانی آلوده و ناچیز فکر کند، حیا می‌کند، همان‌گونه که شاگردِ مقصر در برابر استاد مهربان و دلسوز از تقصیرهای خود شرمنده است و وقتی در برابر استاد می‌ایستد، نمی‌تواند به غیر او فکر کند؛ زیرا احساس کوتاهی و تقصیر به او اجازه نمی‌دهد به راحتی در خیالات خود سیر کند، بلکه در محضر استاد بزرگ خود آرام می‌گیرد و به لطف و بخشش او چشم می‌دوزد.



فصل چهارم

موانع حضور قلب در نماز



موانع حضور قلب در نماز

برای تحصیل حضور قلب، افزون بر ایجاد عوامل، باید موانع آن را بر طرف ساخت. این عوامل که سبب تشتت افکار است، دو گونه است: عوامل خارجی تشتت افکار و عوامل داخلی آن. امام خمینی علیه السلام در این باره می فرماید:

مانع حضور قلب در عبادت، تشتت خاطر و کثرت و اردات قلبیه است و این گاهی از امور خارجیّه و طرق حواسّ ظاهره حاصل می شود، مثل آن که گوش انسان در حال عبادت چیزی را بشنود و خاطر به آن متعلق شده، مبدأ تخیلات و تفکرات باطنیه گردد و واهمه و متصرفه در آن تصرف نموده، از شاخه ای به شاخه ای پرواز کند، یا چشم انسان چیزی ببیند و منشأ تشتت خاطر و تصرف متصرفه گردد و یا سایر حواس انسان چیزی را درک کند و از آن انتقالات خیالیّه حاصل شود.^۱

خلاصه این که آنچه در اطراف ما دیده یا صداهایی که شنیده

۱. آداب الصلاة، ص ۴۳.



می‌شود، هر یک ممکن است منشأ افکاری باشد که هر کدام، خیال دیگری را به دنبال خود پدید آورد، به گونه‌ای که همچون داستانی پیوسته، به کلی فکر و دل نمازگزار را از نماز جدا کند. نقل شده که مؤمنی شنیده بود در حدیث وارد شده هر که دو رکعت نمازش قبول شود، عذاب نمی‌گردد. با خود گفت: به مسجد کوفه روم و دو رکعت نماز با حضور قلب بخوانم. می‌گوید: هنگام نماز به خاطرم گذشت که مسجد کوفه مناره ندارد، اگر کسی بخواهد برای آن مناره بسازد از کجا سنگ و گچ تهیه کند و به فکرم رسید که از فلان محل می‌شود آنها را تهیه کرد. پس از آن حساب کردم در مدت چند روز می‌شود مناره را تمام کرد و بالای مناره را چگونه بسازند، بهتر است. در همین افکار بودم که دو رکعت نمازم تمام شد و کار ساختن مناره هم پایان یافت. فهمیدم به مسجد کوفه آمدم برای ساختن مناره، نه برای دو رکعت نماز با حضور قلب.^۱

راه درمان عوامل خارجی حواس پرتی

کسانی که اراده‌ای قوی و همتی عالی دارند، در برابر هجوم افکار پراکنده می‌ایستند و دل به آنها نمی‌سپزند، ولی بیشتر

۱. پند تاریخ، ج ۵، ص ۲۲۱.



مردم چنین نیستند و نمی‌توانند نیروی خیال را متمرکز کنند. آنها باید برای مقابله با هجوم افکار، اسباب و عوامل آن را از بین ببرند و آنچه فکر را مشغول می‌کند، از برابر چشم دورکنند و مکان مناسب و خلوتی بیابند که در وقت نماز خواندن، افراد و اشیا در نظر آنها نباشد و صداهای پراکنده به گوششان نرسد. به همین دلیل است که بعضی در اتاق‌های کوچک و تاریک و مصلائی مخصوص نماز می‌خوانند و گروهی هنگام نماز خواندن چشم‌ها را می‌بندند. البته بهتر است به محل سجده نگاه شود، ولی اگر دیدن موجب پراکندگی افکار است، این مستحب را ترک کند تا به حضور قلب برسد که مهم تر است.

اگر منظره‌های مشغول کننده و صداهای متفرقه را از خود دور کند و به عظمت خدا بیندیشد و محضر او را بزرگ شمارد، امید است به حضور قلب دست یابد.

چنان که روایت شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لباس نقش داری را که برای او آورده بودند پوشید و با آن نماز خواند. سپس آن را بیرون آورد و فرمود: "این لباس را ببرید که مبادا مرا در نماز مشغول کند و لباس بی نقشی برایم بیاورید."^۱ غزالی گوید: یکی از اصحاب در بستان خود که درختانی

۱. کتاب طهارت، برگرفته از المحجة البيضاء، باب ۳، ص ۲.



داشت، نماز می‌خواند. در این میان پرنده‌ای روی درخت پرید و راهی برای خروج خود می‌جست. او از این پرنده خوشش آمد و مدتی با نگاه خود او را تعقیب می‌کرد و در نتیجه، نفهمید چند رکعت نماز به جا آورده است. پس از آن به نشانه پشیمانی از عمل خود و جبران آنچه از دست رفته، آن باغ را صدقه داد.

عامل داخلی تشنت افکار

امام خمینی علیه السلام فرموده است:

گاهی تشنت خاطر و مانع از حضور قلب، از امور باطنه است و آن به طریق کلی دو منشأ بزرگ دارد که عمده امور به آن دو برگردد. یکی هرزه گردی و فرار بودن خود طایرخیال است؛ زیرا خیال قوه‌ای است بسیار فرار که دائماً از شاخه‌ای به شاخه‌ای آویزد و این مربوط به حب دنیا و توجه به امور پست دنیوی نیست، بلکه فرار بودن، مصیبتی است که تارک دنیا نیز به آن مبتلاست... و منشأ دیگر، حب دنیا و تعلق خاطر به حیثیات دنیوی است که رأس خطیئات و امراض باطنه است.^۱

توضیح این که: به نظر حضرت امام عامل پراکندگی فکر در نماز، یکی طبیعت خود خیال است که به رفتن و حرکت تمایل

۱. ر.ک به روح الله، خمینی، آداب الصلاة، ص ۴۳.



دارد و دیگری محبت دنیا و مظاهر آن است که سبب دل‌مشغولی و پریشان فکری است؛ یعنی اولاً: به طور طبیعی خیال انسان آرام و قرار ندارد و مایل به گشت و گذار در امور مختلف است؛ ثانیاً عامل مهمی چون محبت دنیا و مظاهر گوناگون و متنوع آن، از قبیل مال و جمال و مقام، سبب دوره‌گردی خیال می‌شود و آن را از شاخه‌ای به شاخه‌ای می‌برد. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

به حسب فطرت، قلب به هرچه محبت پیدا کرد، قبله توجه او همان محبوب است و اگر اشتغال به امری مانع از تفکر در حال محبوب و جمال مطلوب شود، به مجرد آن که آن اشتغال کم شود و آن مانع از میان برخیزد، فوراً قلب به سوی محبوب خود پرواز نموده متعلق به دامن آن شود... آنان که حب مال و ریاست و شرف در دل آن هاست، در خواب نیز مطلوب خود را می‌بینند و در بیداری به فکر محبوب به سر می‌برند، و مادامی که در اشتغال به دنیا به سر می‌برند با محبوب خود هم آغوش‌اند و چون وقت نماز شود، دل حالت فراغتی می‌یابد و فوراً متعلق به محبوب خود می‌شود؛ گویی تکبیرة الإحرام، کلید در دکان یا رافع حجاب بین او و محبوب اوست. یک وقت به خود می‌آید که سلام نماز را گفته در صورتی که هیچ توجه به آن نداشته و همه‌اش با فکر دنیا هم‌آغوش بوده. این است که چهل



پنجاه سال نماز ما را در دل اثری جز ظلمت و کدورت نیست و آنچه باید معراج قرب حضرت حق و مایه انس به آن مقام مقدس باشد، ما را از ساحت قرب مهجور و از عروج به مقام انس فرسنگ‌ها دور کرده ... بالجمله، دل ما چون با حبّ دنیا آمیخته شده و مقصد و مقصودی جز تعمیر آن ندارد، ناچار این حبّ مانع از فراغت قلب و حضور آن در محضر قدس شود.^۱

راه نجات از حبّ دنیا

برای رهایی از عوامل داخلی تشنّت افکار در نماز دو راهکار عمده وجود دارد: در بخش حبّ دنیا باید از راه علم و عمل خود را از این دام خانمان سوز نجات دهد؛ یعنی بیندیشد که حب دنیا چه آثار و نتایج مهلکی دارد، به گونه‌ای که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: "رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا"؛ یعنی اگر نیک بنگری، ریشه تمام مفاسد اخلاقی، مانند ذلت، طمع، حرص، چاپلوسی، کینه ورزی، ظلم و جور، قطع رحم، نفاق و ... حب دنیاست، همان گونه که فضیلت‌های انسانی مانند عدالت، عفت، سخاوت، شجاعت، عزت نفس، آزادگی، بزرگواری، رحمت،

۱. همان، ص ۴۷-۴۸.

۲. کلینی، کافی، کتاب الايمان والكفر، باب حب الدنيا والحرص عليها، ح ۱.



مودت و مواصلت با محبت دنیا جمع نمی‌شود. اگر این حقیقت را باور کند، بر انسان عاقل و علاقه‌مند به سعادت خود لازم است این درخت را از دل ریشه کن کند و راه عملی آن این است که با این علایق، مخالفت عملی کند؛ یعنی اگر به مال دنیا علاقه دارد، در انجام صدقات واجب و مستحب بکوشد و اگر به ریاست و مقام مایل است، دیگران را مقدم بدارد و دماغ نفس اماره را به خاک مالذ تا اصلاح شود.

بنابراین، در این بخش مجاهدتی بزرگ لازم است و نمازگزار برای درک فیض نماز حقیقی باید کمر همت ببندد و علاقه‌های خود را کنترل کند و برای هدفی بسیار بزرگ‌تر و عالی‌تر که همان بندگی خالص است، از دنیای پست و فانی بگذرد. جالب است که در همین مسیر آیه شریفه "إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ"^۱ تحقق می‌یابد و مؤمن نمازگزار برای رسیدن به حقیقت نماز که حضور قلب است، از بدی‌ها و زشتی‌ها دور می‌شود و چه دستاوردی از این بزرگ‌تر.

حال این نمازگزار مانند کسی است که در زیر درختی قرارگیرد و بخواهد افکار خود را مجتمع و متمرکز کند، ولی صدای گنجشک‌ها از بالای درخت افکار او را پریشان می‌کند و او

۱. عنکبوت: ۴۵.



پیوسته با چوبی که در دست دارد، آن‌ها را پرواز و به تفکرات خود ادامه می‌دهد. سپس گنجشک‌ها بر می‌گردند و او نیز با چوب‌دستی آن‌ها را می‌پراند. این عمل او و گنجشک‌ها تکرار و به او گفته می‌شود: این کار تو و گنجشک‌ها، کار شتر آبکش است که پایانی ندارد و اگر می‌خواهی از این وضع رهایی یابی، درخت را از بیخ قطع کن.

بی‌گمان درخت شهوت‌ها نیز همین گونه است و چون رشد کند و شاخه‌ها برآورد، دفع افکاری که بر آن شاخه‌ها می‌نشیند، به طول می‌انجامد و هر قدر آن‌ها را دور کنند بر می‌گردد، اما گرچه این خطورات قلبی و شهوات انسانی بسیارند، اصل و ریشه همه‌ی آن‌ها یکی است و آن دوستی دنیاست. پس کسی که به دنیا شادمان است به خدا و مناجات با او شاد نخواهد شد؛ زیرا روشن است که تلاش و همت آدمی، همواره صرف اموری می‌شود که به آن علاقه دارد و او را خوش حال می‌کند. پس باید همت کرد و درخت علاقه‌های دنیوی را از ریشه کند و بزرگان همیشه در این راه مجاهده کرده‌اند.

داروی هرزه‌گردی خیال

گفتیم که یکی از عوامل داخلی تشنگی افکار در نماز، طبع خیال است که فرآر است و از این سو به آن سو می‌رود و توقف و



تمرکز ندارد و این مانع جدی برای حضور قلب است، حتی زمانی که انسان در مکان خلوت و به دور از هیاهو نماز می‌خواند.

امام خمینی علیه السلام درباره درمان این مشکل می‌فرماید:

بدانکه هر یک از قوای ظاهره و باطنه نفس قابل تربیت و تعلیم است با ارتیاض مخصوص ... و از قوایی که قابل تربیت است قوه خیال است ... و با ریاضت و تربیت و صرف وقت می‌توان آن‌را رام نمود ... به طوری که تحت اختیار و اراده حرکت کند ... و طریق عمده رام نمودن آن، عمل نمودن به خلاف است و آن چنان است که انسان در وقت نماز، خود را مهیا کند که حفظ خیال در نماز کند و آن را حبس در عمل نماید و به مجرد آن که بخواهد از چنگ انسان فرار کند، آن را استرجاع نماید و در هر یک از حالات و سکنتات و اذکار و اعمال نماز ملتفت حال آن باشد و از حال آن تفتیش نماید و نگذارد خودسر باشد و این در اول امر کاری صعب به نظر می‌آید، ولی پس از مدتی عمل و دقت و علاج، حتماً رام می‌شود. شما متوقع نباشید که در اول امر بتوانید در تمام نماز حفظ طایر خیال کنید. البته این امری است نشدنی و محال و شاید آن‌ها که مدعی استحاله شدند، این توقع را داشتند، ولی این امر باکمال تدریج و تآتی و صبر و توانی انجام می‌گیرد. ممکن است در ابتدای امر در عشر نماز (یک دهم) یا کمتر آن حبس خیال شده، حضور قلب



حاصل شود، ولی کم کم انسان اگر در فکر باشد و خود را محتاج آن ببیند، نتیجهٔ بیشتر حاصل کند و اندک اندک غلبه بر شیطان وهم و طایر خیال پیدا کند که در بیشتر نماز زمام اختیار آن‌ها را در دست گیرد و هیچ گاه نباید انسان مأیوس شود که یأس، سرچشمه همه سستی‌ها و ناتوانی هاست و برق امید انسان را به کمال سعادت خویش می‌رساند. ولی عمده در این باب، حس احتیاج است که آن در ما کمتر است؛ قلب ما باور نکرده که سرمایه سعادت عالم آخرت و وسیله زندگانی روزگارهای غیرمتناهی نماز است. ما نماز را سربار زندگی خود می‌شماریم و تحمیل و تکلیف می‌دانیم. حب به شیء از ادراک نتایج آن پیدا می‌شود. ما که حب به دنیا داریم، برای آن است که نتیجه آن را دریافتیم و قلب به آن ایمان دارد و لهذا در کسب آن محتاج به دعوت و موعظه نمی‌باشیم... ما چون... دنیا را سرمایه حیات و سرچشمه لذات یافتیم، در توجه به آن حاضر و در تحصیل آن می‌کوشیم و اگر ایمان به حیات آخرت پیدا کنیم و احتیاج به زندگی آنجا را حس کنیم و عبادات و خصوصاً نماز را سرمایه زندگی آن عالم و سرچشمه سعادت آن جهان بدانیم، البته در تحصیل آن کوشش نماییم و در این سعی و کوشش



زحمت و رنج و تکلف در خود نمی‌یابیم، بلکه با کمال شوق دنبال تحصیل آن می‌رویم.^۱

آیا نماز بدون حضور قلب باطل است؟

با توجه به اهمیت فراوان حضور قلب و جایگاه آن، این پرسش پیش می‌آید که: نمازهای بدون حضور قلب چه حکمی دارد؟ یا نمازهایی که مرتبه‌ای از حضور قلب را دارد، ولی در تمام اجزایش حضور قلب نیست، چه می‌شود؟ گاه ممکن است برای بعضی از مردم حالت نومیدی پیدا شود و به کلی از عبادت و نماز روی بگردانند؛ زیرا خود را از تحصیل حضور قلب ناتوان می‌بینند.

درباره این مطالب و پرسش پیش گفته، بیان جامع و زیبایی از مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمته الله علیه نقل می‌کنیم:

اگر بگوییم آنچه از این آیات و اخبار و نیز آنچه تو در مورد نفی اسم از صورت خالی از حقیقت بیان داشتی،^۲ برمی‌آید که نظر فقها بر بطلان نماز بی حضور قلب می‌باشد، بلکه بطلان نماز کسی هم که حتی یک جزء نماز را بدون حضور قلب انجام

۱. آداب الصلاة، ص ۴۳-۴۶.
۲. یعنی اینکه گفتید نماز بی حضور قلب اصلاً نماز نیست.



دهد، مسلم است، گرچه بقیه اجزای نمازش تمام شرایط ششگانه^۱ را داشته باشد؛ زیرا حکم مرکب چنین است.^۲ به این ترتیب، جز برای معصومین علیهم السلام برای کس دیگری اقامه نماز به وجه صحیح و مقبول ممکن نیست. اگر چنین بگویی، می‌گوییم: بلی حقیقت... همین است که ما گفتیم، ولی آنچه از جمع بین اخبار و روایاتی که در این زمینه رسیده به دست می‌آید، چنین نشان می‌دهد که امر به این مشکلی نیست و خداوند حتی برای نمازی که در اول آن نیت و حضور قلب برای نمازگزار باشد، اثری قرار داده و ساقط کننده قضاست و فقها هم به همین معنا آن نماز را صحیح می‌دانند. اما قبول شدن نماز و سایر آثار دیگر آن، وابسته به این است که آن نماز از جمیع مراتب حضور خالی نباشد، بلکه واجب است که هیچ جزئی از اجزای آن بدون حضور قلب انجام نگیرد.^۳

بنابراین، اگر نماز در هنگام شروع و تکبیرة الإحرام با قصد قربت و حضور قلب آغاز شود، صحیح خواهد بود و تکلیف را بر می‌دارد، ولی در قبولی نماز و آثار و برکات کامل دنیوی و

۱. همان که به عنوان آداب باطنی نماز شمرده و توضیح داده شد.

۲. یعنی موجود مرکب از اجزاء، اگر يك جزئش نباشد، موجود نخواهد شد.

۳. اسرار الصلاة، ص ۲۹۱ و ۲۹۲.



آخری آن، حضور قلب در همه نماز شرط است. البته حضور قلب، مراتبی دارد که اگر تحصیل مرتبه کامل آن برای همگان شدنی نباشد، نباید از مراتب پایین‌تر غفلت ورزید که آن هم غنیمت است و امید قبولی در آن می‌رود.

مراتب و اقسام حضور قلب در نماز

عالم بزرگ اخلاق و عارف سالک، جناب میرزا جواد ملکی تبریزی رحمته الله علیه درباره مراتب حضور قلب چنین می‌نگارد: برای حضور قلب مراتب و درجاتی است و نمازی که از جمیع مراتب حضور خالی باشد، بر صاحبش برگردانده می‌شود، ولی چنین نمازی بسیار کم است؛ چون حرکات اختیاری انسان قطعاً درجه‌ای از حضور قلب را به همراه دارد، هر چند اندک؛ والا آن عمل، عمل اختیاری نخواهد بود.

توضیح آنکه حرکات انسان چند گونه است:

۱. اعمال و حرکاتی که از جمیع مراتب قصد و حضور قلب خالی است؛ مثل حرکات شخص خوابیده که عملی را بدون قصد و نیت انجام می‌دهد.

۲. اعمالی که قصد و نیت انسان در آن بی دخالت نیست، ولی قصد با مقصود انطباق ندارد؛ مثل بعضی از کارهای شخص ساهی و غافل.



۳. اعمالی که انسان با نیت و قصد به انجام آن همت می‌گمارد و منطبق با مقصود هم هست، ولی نیت و قصدی اجمالی و در باطن قلب وجود دارد و اثر آن نیت در این عمل، همین اندازه است که آن را در شمار کارهای ارادی انسان درآورده است؛ مثل اینکه اصل نماز را برای خدا و به قصد انجام فرمان او انجام می‌دهد و به این امر توجه دارد.

۴. اعمالی که قصد و نیت درباره صورت ظاهری آن عمل، تفصیلی و درباره معنای آن اجمالی است؛ مثل اینکه به اعمال و حرکات نماز، مانند رکوع و سجده توجه دارد، ولی از حقیقت این افعال غافل است.

۵. اعمالی که قصد و نیت، هم درباره صورت و هم درباره معنا تفصیلی است و قلب به صورت کامل نزد صورت و معنای آن حضور دارد؛ مثل اینکه در رکوع و سجده توجه دارد که مشغول انجام این اجزای نماز است و به معنای آن که همانا تعظیم خداوند است، متوجه است. بنابراین، همان‌گونه که به نیت رکوع خم می‌شود و به قصد تعظیم حضرت حق کرنش می‌کند، با قلب خود در برابر پروردگار حالت خضوع و تسلیم می‌گیرد و این حضور قلب تمام و کامل است؛ به ویژه اگر نمازگزار با تمام هستی و وجود خود و با هیبت و رجا و حیای کامل و با درک جلال پروردگاری در پیشگاه حضرت ذوالجلال حضور یابد.



آنچه از اخبار و احادیث فهمیده می‌شود این است که بخشی از نماز که با قصد اجمال انجام می‌گیرد و با مقصود هم منطبق است، اگر اقبال و توجه نمازگزار و نیت او بر حقیقت اجزای نماز و معانی آن افزایش یابد و دست‌کم یک دهم نماز به این صورت انجام گیرد، آن نماز برگردانده نمی‌شود و فقط به همان اندازه که پذیرفته شده، بالا می‌رود و در ظاهر هم امر خدا انجام گرفته و قضای نماز بر عهده او نخواهد بود. البته اگر قسمتی که بدون توجه کامل انجام گرفته، با انجام نوافل جبران شود، امید است که تمام آن پذیرفته گردد، ولی اگر آنچه با توجه و حضور قلب بوده، کمتر از یک دهم نماز باشد، برگردانده و به صورت صاحبش زده می‌شود.

این چیزی است که با عنوان حکم عام و قانون کلی برای نماز از اخبار استفاده می‌شود، ولی این مطلب منافاتی ندارد با این‌که فضل خداوند از نظر دیگری شامل حال بنده شود و آن اقسام دیگر هم پذیرفته گردد. و از سوی دیگر، ممکن است بنده به سبب ارتکاب بعضی گناهان، مستحقّ خذلان و محرومیت شود. در نتیجه، همان نماز هم که واجد تمام شرایط اقبال و توجه قلبی بوده و با حضور تفصیلی تمام انجام گرفته، رد شود؛ چنان‌که از این آیه شریفه بر می‌آید: "وَ قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ - فَجَعَلْنَاهُ"



هَبَاءٌ مَّنْثُورًا^۱؛ و ما بر سر کردار آنها آمدیم از هر عملی که انجام داده بودند. پس آن را هم چون گردی پراکنده در هوا گردانیم. نیز اخباری که در این زمینه رسیده، به صراحت می‌گوید: اگر عمل با ولایت نباشد، پذیرفته نمی‌شود؛ هرچند صاحبش سعی و کوشش بسیار کند.

باید توجه داشت که احتمال دارد اخباری که می‌گوید: "اگر نمازی یک دهم آن با توجه و حضور قلب باشد، بالا رود" از باب فضل کلی پروردگار است که در این آیه شریفه بیان شده است: "مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا"^۲؛ آن کس که کار نیک انجام دهد، برای او ده برابر آن است و آن که کار بدی می‌کند، جز مثل آن کیفر نمی‌شود. در این صورت، ممکن است این بخش که گفتیم؛ یعنی نمازی که تنها یک دهم آن با حضور قلب بوده، تمام آن پذیرفته شود، بدون نیاز به انجام نوافل، و جبران به نوافل، در غیر این قسم از نمازهایی است که فاقد قصد حقایق اعمال و اقوال نماز بوده و تنها هنگام نیت اجمالاً قصد حقیقت آن نموده است. البته از فضل و عنایت حضرت حق بعید نیست به مجرد این‌که روح

۱. فرقان، ۳۳.

۲. انعام، ۱۶۰.



نیت در ابتدای نماز بوده، آن را بپذیرد.^۱

جمع بندی سخن مرحوم ملکی تبریزی رحمته الله

نتیجه کلام ایشان این است که چنان که گفتیم، بر اساس روایات، ملاک و معیار در قبولی نماز - نه صحت آن - حضور قلب در تمام اجزای نماز یا دست کم در یک‌دهم نماز است ولی در عین حال ممکن است خداوند از روی لطف و کرم بی‌نهایت خود، حتی نمازی که تنها در حال نیت حضور قلب در آن بوده، بپذیرد؛ چنان که از سوی دیگر، خوف آن هست که به واسطه گناهان، نماز واجد تمام شرایط و همراه با حضور قلب، نیز قبول نشود. بنابراین، نمازگزار مؤمن نه به عمل خود - هرچند به نظرش کامل باشد - مغرور شود و نه از لطف خدا هر چند عملش بسیار ناقص باشد - نا امید گردد، بلکه پیوسته در حالت خوف و رجا باشد تا راه او به سوی انجام عمل بهتر، پاک‌تر، خالص‌تر و با آداب و شرایط کامل‌تر باز باشد و پیوسته با امید به حق و توکل و اعتماد به لطف و رحمت او به قرب الهی نزدیک‌تر شود و واقعاً نماز معراج عروج او و وسیله تقرب روزافزون او به حضرت حق باشد.

۱. رک به اسرار الصلاة، ص ۲۹۲-۲۹۴.



انواع حضور قلب و کامل ترین نوع آن

گفتیم که حضور قلب، یعنی هنگام نماز، قلب فقط نزد نماز باشد، نه مشغول به امر دیگری که او را از نماز غافل کند. اکنون می‌خواهیم اقسام این حضور قلب را بشناسیم:

۱. گاهی قلب انسان متوجه وجهی از وجوه نماز می‌شود؛ مثل اینکه نمازگزار توجه می‌یابد که در حضور خدا ایستاده است و همین احساس حضور در برابر ذات ذوالجلال، او را از حضور نزد هر فعل و قولی از افعال و اقوال نماز باز می‌دارد.

۲. گاه می‌شود که انسان، مقید و مشغول به تصحیح آدای حروف از منخرج آن یا آدای واژگان به لحن عربی است و تا آخر نماز در همین اندیشه است.

۳. زمانی مواظب این است که صورت افعال و اعمال نماز را صحیح به‌جا آورد.

۴. گاهی فکر او متوجه معنای یکی از اعمال یا اذکار نماز می‌شود؛ مثل اینکه در معنای تکبیر، قیام، رکوع ... به فکر فرو می‌رود و ممکن است اشتغال به این فکر تا پایان نماز برایش باقی بماند.

۵. بهترین و کامل‌ترین نوع حضور قلب این است که قلب نمازگزار هنگام انجام هر عملی از اعمال نماز یا گفتن هر قولی، متوجه همان عمل و قول باشد و مراعات حضور پروردگارش را بنماید و متوجه باشد که این اعمال را در حضور او آدا می‌کند و تأمل و



تفکر درباره جزئی از نماز، او را از توجه به آن جزء که مشغول انجام آن است، باز ندارد. هنگام انجام هر عمل یا آدای هر ذکر، به فکر آن عمل یا ذکر باشد و بداند در آن لحظه، انجام آن جزء از نماز و آدای آن ذکر از او خواسته شده و از خدا بخواهد او را کمک کند تا آن جزء را همان‌گونه که از او خواسته، انجام دهد. این شکل کامل حالت دوم از آداب شش‌گانه نماز، یعنی تفهیم و دریافتن معنای نماز است؛ زیرا فهمیدن معنای اقوال و افعالی که انسان در نماز به‌جا می‌آورد، عبارت از حضور قلب در آن اقوال و افعال است ... و کسی که در ابتدای راه است، سزاوار است نخست معنای هر فعل و قولی را اجمالاً در نظر آورد و پس از آن شروع به انجام آن کند؛ درحالی که فکرش متوجه حقیقت آن عمل یا آن قول است. سپس به ملاحظه معنای جزء بعدی بپردازد و بعد وارد آن جزء شود، همین‌گونه تا آخر نماز. قبول این مسئله برای مشکل نباشد؛ زیرا قصد معنای افعال در اول کار تفصیلی است و هنگام انجام آن عمل یا بیان آن قول در اثنای کار، اجمالی است و فکر، مشغول دریافتن معنای اذکار است.^۱

۱. همان، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.



خودآزمایی

۱. چند نمونه از آداب باطنی نماز را بیان کنید.
۲. در آداب باطنی نماز مقصود از تفهّم چیست؟
۳. نمازگزار چگونه باید بین دو حالت خوف و رجا جمع کند؟
۴. مقدمات تحصیل حضور قلب در نماز را بیان کنید.

پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر

۱. چه راه‌های دیگری برای تحصیل حضور قلب در نماز می‌شناسید؟
۲. به جز عوامل داخلی و خارجی، چه موانع دیگری برای حضور قلب وجود دارد؟
۳. محبت دنیا یعنی چه؟ چرا حبّ دنیا حضور قلب را از بین می‌برد؟

منابع برای تحقیق

۱. کتاب "معراج السعادة" اثر ملا احمد نراقی رحمته الله، نشر اسلامیه، ۱۳۸۰ ه. ق.
۲. کتاب جامع السعادة اثر ملا مهدی نراقی رحمته الله، نشر دارالتفسیر، ۱۳۷۶ ه. ش.
۳. کتاب چهل حدیث اثر امام خمینی رحمته الله، نشر طه، ۱۳۷۶ ه. ش.
۴. کتاب اسرار الصلاة اثر میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمته الله، نشر ذوی القربی، ۱۳۸۹ ه. ش.



تاکنون آداب باطنی نماز را برشمردیم که حقیقت نماز و روح است و عالمان اخلاق و عارفان بزرگ اسلامی تمام همت خود را برای تبیین این بخش از آداب نماز گذاشته‌اند، ولی چنان که در ابتدای بحث گفتیم، بخشی از آداب نماز به ظاهر افعال و اقوال نماز بر می‌گردد که معمولاً فقهای بزرگوار آن را در رساله‌های عملیه بیان می‌کنند. این بخش از آداب، به تحقق آداب باطنی کمک می‌کند و در روایات هم بر آن تأکید شده است؛ بنابراین اهمیت فراوانی دارد. در اینجا به مهم‌ترین آداب ظاهری نماز می‌پردازیم.

نماز سه بخش دارد: مقدمات که پیش از نماز انجام می‌شود، تعقیبات که پس از نماز انجام می‌گیرد و مقارنات که همراه و همگام با اجزای نماز است.

هر یک از مراحل نماز آدابی دارد که مهم‌ترین آن‌ها را بیان می‌کنیم.

بخش دوم

آداب ظاهری نماز



- ✓ آداب مقدمات نماز
- ✓ آداب مقارنات نماز
- ✓ آداب تعقیبات نماز
- ✓ ملحقات آداب نماز



در فصل مقدمات نماز، مهم‌ترین مقدمات قابل توجه را با مهم‌ترین آداب آن می‌آوریم:

اول. وضو

وضو که مقدمه واجب برای نمازهاست، اهمیت فراوانی دارد و مهم‌ترین آداب آن عبارت است:

۱. خواندن دعاهای مخصوص هنگام وضو
حضرت علی علیه السلام به محمد حنفیه دستور دادند که وضویی بگیرد. ایشان که شروع کردند به وضو گرفتن، امیرالمومنین علیه السلام دعاهایی به او تعلیم دادند تا آنها را در هنگام وضو بخواند. بعد از بیان دعاهای وضو، به پسرشان فرمودند: ای محمد هرکس مانند من وضو بگیرد و چون این اذکار را بخواند، خداوند در برابر هر قطره آب، برای او فرشته‌ای می‌آفریند که تقدیس و تسبیح و تکبیر گوید و ثواب آن را تا قیامت برای او می‌نویسد.^۱

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۴.

فصل اول

آداب مقدمات نماز





آن دعا این است:

مستحب است زمانی که نگاه انسان به آب می‌افتد، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا»^۱ و هنگامی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید، بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۲ و در وقت مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَ شُكْرِكَ»^۳ و به وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طَيِّبَهَا»^۴ و زمان شستن رو بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ»^۵ و در وقت شستن دست راست بگویند: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَّةِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبِي

۱. «به نام خدا، و به یاری او، حمد و سپاس مخصوص اوست که آب را پاک قرار داد، و آن را نجس قرار نداده است.»
۲. «خداوند! مرا از توبه کنندگان و پاکیزگان قرار ده.»
۳. «بارالها! تو خود به من در آن روزی که با تو ملاقات می‌کنم، دلایلم را به من تلقین نما و زبانم را برای یاد کردنت آزاد گردان.»
۴. «بارالها! بوییدن بوی بهشت را بر من حرام مگردان و مرا از جمله کسانی قرار ده که بوی بهشت را و پاکیزگی آن را احساس نمایم.»
۵. «خدا! صورت مرا در روزی که همه صورت‌ها در آن سیاه است، سفید گردان (که اشاره به روز جزاست؛ روزی که همه گناهکاران روسیاه وارد می‌شوند) در روزی که روی‌ها سپید می‌گردد، رویم را سیاه مگردان.»



حَسَابًا يَسِيرًا»^۱ و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بَيْسَارِي وَ لَا تَجْعَلَهَا مَغْلُوبَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّي مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ»^۲ به وقت مسح سر بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ»^۳ و مسح پا بگوید: «اللَّهُمَّ تَبَتَّنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ»^۴.

۲. مسواک زدن، امام صادق عليه السلام می‌فرماید: از جمله سفارش‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی عليه السلام این بود که هرگاه وضو می‌گیری (پیش از آن) مسواک بزنی.^۵
۳. مضمضه کردن (آب در دهان کردن) سه مرتبه و یک مشت آب برای هر سه دفعه کافی است.

۱. خداوند! نامه اعمال من را از طرف راست به من بده، و زندگی ابدی را از طرف چپ به من اعطا بفرما و هنگام حسابرسی اعمال، به نرمی محاسبه کن.
۲. بارالها! نامه اعمال من را به دست چپم مده و یا از پشت سرم، و آن را همچون زنجیر بر گردن من نیفکن، و به تو پناه می‌آورم از پاره‌های آتش جهنم.
۳. بارالها! سایه رحمت و برکات و عفو خویش را بر من بگستران.
۴. بارالها! قدم‌هایم را بر روی پل صراط محکم بگردان، در روزی که قدم‌های مردم بدکار در آن می‌لرزد، و تلاش و کوشش مرا در آنچه تو را از من راضی می‌گرداند قرار ده، ای صاحب جلال و کرامت.
۵. رساله مراجع تقلید، بخش احکام وضو.
۶. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۷، ح ۱۳۴۸.



۴. استنشاق کردن (آب دربینی کردن). امام علی علیه السلام می‌فرماید: "الْمُضْمَضَةُ وَالِاسْتِنْشَاقُ سُنَّةٌ وَ طَهْوَرُ لِلْقَمِّ وَ الْأَنْفِ"؛ مضمضه و استنشاق، سنت است و سبب پاکیزگی دهان و بینی می‌شود.^۲

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هیچ کس نباشد از شما که آب برگیرد و مضمضه و استنشاق بکند مگر آنکه هر گناهی که به دهان و بینی کرده است با آب ریخته می‌شود. چون آب بر صورت ریزد، هر گناهی که بر صورت کرده است با آب از صورت او فرو می‌ریزد. چون مسح سر بکشد هر گناهی که سر کرده باشد همه بخشیده می‌شود. چون مسح بر پاهای خود بکشد، گناهانی که به پاهایش انجام داده باشد از او فرو می‌ریزد.^۳

۵. گرفتن آب با دست راست، اگرچه برای شستن دست راست باشد.

۶. با توجه وضو گرفتن.

۷. در حال وضو سوره قدر خواندن.

۸. بعد از وضو آیه الکرسی خواندن.

۹. مستحب است آب وضو به مقدار یک مدّ یعنی کمتر از یک لیتر باشد.

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۳۴.

۲. همان، ج ۱، باب ۲۹. از ابواب وضو، ج ۱۳.

۳. تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح رازی، ج ۶، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.



۱۰. بعد وضو آب آن را خشک نکردن: امام صادق علیه السلام در حدیث شریفی در باب وضو می‌فرماید: هر کس وضو سازد و بعد از آن آب را خشک کند او را نزد خدای تعالی یک حسنه است و اگر وضو سازد و آب آن را خشک نکند تا زمانی که خود خشک شود او را نزد خدای تعالی سی حسنه است.^۱

مکروهات وضو

۱. اسراف در آب وضو مکروه، ولی اسباغ (کامل وضو گرفتن) مستحب است و ظاهراً مقدار یک مدّ آب برای همه کارهای وضو، یعنی واجبات و مستحبات کافی است و مصرف بیشتر از آن اسراف شمرده می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: برای خداوند متعال فرشته‌ای است که اسراف وضو را می‌نویسد، همان‌گونه که نقصان و کم گذاشتن آن را ثبت می‌کند.^۲ از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: مقدار آب وضو، یک مدّ و مقدار آب غسل یک صاع (سه لیتر) است. پس از من مردمی می‌آیند که این مقدار آب را کم می‌شمرند. این مردم برخلاف سنت من هستند و کسی که بر

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ مَنْ تَوَضَّأَ فَتَمَدَّلَ كَانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَإِنْ تَوَضَّأَ وَ لَمْ يَتَمَدَّلْ حَتَّى يَجِفَّ وَضُوؤُهُ كَانَتْ لَهُ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً (کافی، ج ۳، ص ۷۰).

۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۰.



سنت من ثابت باشد، در بهشت قدس با من است.^۱

۲. کمک گرفتن از دیگران در مقدمات نزدیک وضو، مانند آب ریختن در دست وضو گیرنده مکروه است، ولی در شستن و مسح‌ها جایز نیست. در روایت است که وقتی امام علی علیه السلام وضو می‌گرفت، اجازه نمی‌داد کسی آب روی دست‌های مبارکش بریزد. هنگامی که از علت آن پرسیدند، فرمود: دوست ندارم در نمازم کسی را شریک کنم^۲ و این آیه را تلاوت فرمود: "فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه أحدا"^۳.

۳. خشک کردن آب وضو. از امام صادق علیه السلام روایت است که هر کس وضو بگیرد و آن را خشک کند، برای او یک حسنه نوشته می‌شود و هر کس وضو بگیرد و آب وضو را خشک نکند، تا آن‌گاه که خودش خشک شود، برای او سی حسنه نوشته می‌شود.^۴

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. همان، باب ۴۷ از ابواب وضو، ج ۲.

۳. «هر کس به ملاقات پروردگارش امید دارد، پس عمل نیکو انجام دهد و در عبادت خدایش کسی را شریک نکند» (کهف: ۱۱).

۴. وسائل الشیعه، ج ۱، باب ۴۵ از ابواب وضو، ج ۵.



دوم. لباس نمازگزار

لباس نمازگزار آدابی دارد که رعایت آن‌ها سبب فضیلت بیشتر نماز می‌شود.

مستحبات لباس نمازگزار:

۱. عمامه بستن با تحت الحنک؛ یعنی دنباله عمامه را باز کند و بر شانه بیندازد.
۲. پوشیدن عبا، به ویژه برای امام جماعت.
۳. متعدد بودن لباس‌ها. امام باقر علیه السلام فرمود: "إِنَّ كُلَّ شَيْءٍ عَلَيْكَ تُصَلِّي فِيهِ يُسَبِّحُ مَعَكَ"^۱: هر آنچه از لباس بر تن داری و با آن نماز می‌خوانی، همراه تو تسبیح خدا می‌گویند.
۴. پوشیدن شلوار.
۵. از پنبه و کتان بودن لباس.
۶. پوشیدن لباس سفید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: "الْبُسُؤُا الْبَيَاضُ فَإِنَّهُ أَطْيَبُ وَ أَطْهَرُ"^۲: لباس سفید بپوشید؛ زیرا این لباس پاک‌تر و پاکیزه‌تر است.
۷. پوشیدن پاکیزه ترین لباس. امام علی علیه السلام فرمود: "النَّظِيفُ مِنَ الثِّيَابِ يَذْهَبُ الْهَمُّ وَ الْحَزَنُ وَ هُوَ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ"^۳.

۱. همان، ج ۴، باب ۴۳، ص ۴۶۴، ح ۵۷۳۳.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۶.

۳. همان، ص ۱۴، ح ۵۷۶۳.



۸. استعمال بوی خوش. در روایت آمده که ارزش نماز با عطر، هفتاد برابر است. امام صادق علیه السلام فرمود: نماز کسی که عطر زده، از هفتاد نماز بدون عطر بهتر است.
۹. به دست کردن انگشتر عقیق. در روایت آمده: "صَلَاةُ رُكْعَتَيْنِ بِقِصِّ عَقِيْقٍ تَعْدِلُ اَلْفَ رُكْعَةٍ بِغَيْرِهِ"^۱ دو رکعت نماز با انگشتر عقیق، معادل هزار رکعت بدون آن است.
۱۰. استفاده از گردن بند برای خانمها.
۱۱. پوشاندن قدمها برای خانمها.^۲

برخی از مکروهات لباس نمازگزار

۱. پوشیدن لباس سیاه، حتی برای زن‌ها، به جز عمامه و عبا.
۲. نماز با یک لباس نازک [برای مردان] و حتی غیر نازک برای زنان. امام علی علیه السلام می‌فرماید: "عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيْقِ مِنَ الثِّيَابِ فَإِنَّهُ مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِيْنُهُ لَا يَقُوْمَنَّ اَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَي رَبِّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَ عَلَيْهِ ثَوْبٌ يَصْفُهُ"^۳؛ بر شما باد لباس ضخیم پوشیدن (در همه حال)؛ زیرا هر کس لباسش نازک باشد، دینش کم‌رنگ و رقیق خواهد بود و از شما

۱. همان، ج ۵، ص ۹۱، ح ۶۰۱۲.

۲. العروة الوثقى، ج ۱، فصل ۱۱.

۳. همان، ج ۴، ص ۳۸۹، ح ۵۸۰۴.



- کسی در برابر پروردگارش (در نماز) نایستد، حال آنکه لباس نازک و بدن نما پوشیده باشد.
۳. نماز با زیرجامه به تنهایی، گرچه نازک نباشد.
۴. پوشیدن لباس کثیف.
۵. به دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.
۶. باز بودن دکمه‌های لباس.
۷. پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، به ویژه شرابخوار.
۸. پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد.
۹. پوشیدن لباسی که سبب تکبر شود.
۱۰. پوشیدن لباس تنگ.

سوم. مکان نمازگزار

مکان نمازگزار

۱. نماز خواندن در مسجد مستحب است و بهترین مسجد، مسجد الحرام، مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم، مسجد کوفه و مسجد بیت المقدس است و پس از آن‌ها مسجد جامع شهر، سپس مسجد محله و مسجد بازار. امام صادق علیه السلام فرمود: "یک نماز جماعت در منزل، معادل بیست و چهار نماز (فردی)، یک نماز جماعت در مسجد، چهل و هشت نماز (دو برابر نماز جماعت در منزل)، یک



رکعت نماز در مسجدالحرام، معادل هزار رکعت نماز در مساجد دیگر و نماز (فردای) در مسجد، معادل بیست و چهار نماز در غیر مسجد است.^۱

۲. مستحب است نماز در حرم امامان^۲ خوانده شود و ثواب آن از نماز گزاردن در مساجد برتر است.

۳. برای زن نماز خواندن در خانه و اتاق عقب بهتر است، ولی اگر بتواند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کند، در مسجد بهتر است.^۳ امام صادق علیه السلام فرمود: "صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي مَخْدَعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا وَ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي الدَّارِ."^۴ نماز خواندن زن در پستوی خانه، بهتر است از اینکه در اتاق خانه‌اش (اندرونی) نماز بخواند و نماز خواندنش در اندرونی (اتاق عقب خانه) بهتر است از اینکه در بیرونی خانه نماز بخواند.

۴. مستحب است در مکان‌های مختلف نماز خوانده شود؛ زیرا برای نماز گزار شهادت می‌دهند.

۵. کسی که در جایی نماز می‌گزارد که محل رفت و آمد اشخاص است یا کسی در مقابلش قرار دارد، مستحب است در برابر خود

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۴۰، ح ۶۴۴۳.

۲. مقصود از حرم همان محدوده‌ای است که ضریح امام علیه السلام در آن قرار دارد.

۳. توضیح المسائل مراجع، مسئله ۸۹۴.

۴. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۶، ح ۶۴۲۱.



چیزی بگذارد که میان او و کسی که پیش روی اوست یا عبور می‌کند و یا ممکن است عبور کند، حایل شود. البته در حایل بودن، چوب یا طناب و حتی اگر خطی بکشد کافی است. و این کار بزرگ شمردن نماز است که به بریدن از خلق و توجه به خالق اشاره می‌کند.^۱ در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: "كَانَ طَوْلُ رَجُلٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذِرَاعاً، وَ كَانَ إِذَا صَلَّى وَصَّعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَسْتَبْرِئُ بِهِ مِمَّنْ يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ"^۲: عصای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اندازه یک ذرع (حدود نیم متر) بود. هر گاه نماز می‌خواند، آن را مقابل خود می‌گذاشت تا به این وسیله میان خود و کسانی که از مقابل او عبور می‌کردند، حایلی قرار دهد.

چهارم. اذان و اقامه

از مقدمات مستحب نماز که تأکید فراوان بر آن شده، گفتن اذان و اقامه است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: "مَنْ صَلَّى بِأَذَانٍ وَ إِقَامَةٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفٌّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَا يُرَى طَرَفَاهُ وَ مَنْ صَلَّى بِإِقَامَةٍ صَلَّى خَلْفَهُ مَلَكٌ"^۳: هر که نماز خود را با اذان و اقامه بخواند، صفی از فرشتگان پشت سر او به

۱. العروة الوثقی، ج ۱، فصل ۱۴، مسئله ۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۳۶، ح ۶۱۴۰.

۳. جامع آیات واحادیث نماز، ج ۱، ص ۳۵۷، به نقل از ثواب الاعمال.



نماز می‌ایستند که دو طرف آن دیده نمی‌شود و هرکه نماز خود را با اقامه تنها بخواند، یک فرشته پشت سر او نماز می‌گزارد.

مسئله: اگر فراموش کند اذان و اقامه بگوید و وارد نماز بشود، تا قبل از وارد شدن به رکوع، می‌تواند نماز را قطع و پس از گفتن اذان و اقامه دوباره نماز را شروع کند.^۱

مسئله: جمله "أشهد أن علياً ولي الله" جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است به قصد قربت گفته شود.^۲

مستحبات اذان و اقامه

۱. رو به قبله بودن؛
۲. ایستاده بودن؛
۳. با طهارت بودن؛^۳
۴. صحبت نکردن در میان فصول اذان و اقامه؛
۵. آرام بودن بدن در اقامه؛
۶. بلندتر بودن صدای اذان از اقامه؛
۷. فاصله انداختن بین اذان و اقامه به برداشتن یک گام یا نشستن یا به سجده کردن یا به ذکرگفتن یا دعا کردن یا ساکت بودن یا

۱. العروة الوثقى، ج ۱، مستحبات اذان و اقامه.

۲. توضیح المسائل مراجع، مسئله ۹۱۹.

۳. بعضی در مورد اقامه، طهارت را لازم می‌دانند.



به دو رکعت نماز. از امام صادق علیه السلام روایت شده: "إِذَا قُمْتَ إِلَى صَلَاةٍ فَرِيضَةً فَأَذِّنْ وَ أَقِمْ وَ أَفْصِلْ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ بِمَعْوِدٍ أَوْ بِكَلِمٍ أَوْ بِتَسْبِيحٍ"^۱: وقتی برای نماز واجب قیام می‌کنی، اذان و اقامه بگو و بین آن دو با نشستن یا سخن گفتن یا تسبیح گفتن فاصله بینداز.

از امام علی علیه السلام روایت شده که به یاران خود فرمود: هر کس میان اذان و اقامه سجده کند و در آن حال بگوید: "سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعاً خَاشِعاً دَلِيلاً"^۲؛ برای تو از روی خضوع و خشوع و با حالت خواری و کوچکی سجده کردم، خداوند می‌فرماید: ای فرشتگان من! سوگند به عزت و جلال خود، هر آینه دوستی این بنده را در دل بندگان مؤمنم قرار می‌دهم و هیبت و ترس از او را در دل منافقان خواهیم افکند.^۳

۱. بعضی از فقها در نماز مغرب گفته اند فاصله به غیر نماز باشد.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۹۷، ح ۶۹۰۹.

۳. همان، ص ۴۰۰، ح ۶۹۱۹.



مقارنات نماز، همان اعمالی است که در نماز انجام می‌دهیم. برای تمامی اعمال و حالت‌های مختلف نمازگزار آدابی وارد شده که تا حد توان لازم است آنها را انجام داد تا بهره‌ بیشتری از آثار و اسرار نماز برده شود.

این نکته گفتنی است که نمازگزار وقتی موفق به رعایت آداب ظاهری می‌شود که با قلبی خاشع به استقبال نماز رود؛ البته از طرفی نیز، رعایت آداب ظاهری خود مقدمه دست یافتن به آداب باطنی است.

اول. مستحبات تکبیرة الاحرام

در ابتدای نماز و پیش از تکبیرة الاحرام مستحب است، گفته شود: "يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَ قَدْ أَمَرْتُ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيءُ فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ

۱. قال على عليه السلام: فَإِنَّهُ مَنْ خَشَعَ قَلْبُهُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَشَعَتْ جَوَارِحُهُ فَلَا يَغِبُ بِشَيْءٍ فِي الصَّلَاةِ؛ همانا کسی که قلبش برای خدا خاشع شد، اعضا و جوارحش نیز خاشع است پس با چیزی (در حال نماز) بازی نمی‌کند. (جامع احادیث الشیعه، ج ۵، ص ۳۷)

فصل دوم

آداب مقارنات نماز





مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي"؛^۱ ای خدایی که به بندگان احسان می کنی! بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکو کار از گنهکار بگذرد. تو نیکوکاری و من گنهکار؛ به حق محمد و آل محمد، بر محمد و آل محمد درود فرست و از بدی‌هایی که از من می‌دانی درگذر.

مستحب است هنگام گفتن تکبیر اول نماز و نیز تکبیرهای بین نماز، دست‌ها را تا مقابل گوش‌ها بالا ببرد و در این حال، انگشتان دست به هم چسبیده و کف دست‌ها مقابل قبله باشد. با بالا آوردن دست‌ها تکبیر را آغاز کند و وقتی دست‌ها برابر گوش‌ها رسید، تمام شود.^۲

مستحب است در آغاز نماز - علاوه بر تکبیره الإحرام که جزء نماز و واجب می‌باشد - شش تکبیر دیگر قبل آن گفته شود. اکتفا به سه یا پنج تکبیر نیز جایز است. به تکبیرات یادشده (هفتگانه، پنجگانه یا سه گانه) "تکبیرات افتتاحیه" گفته می‌شود.^۳

۱. توضیح المسائل مراجع، مسئله ۹۵۴.

۲. همان، مسئله ۹۵۵.

۳. مهذب الاحکام، جلد ۶: ص ۱۸۷.



دوم. مستحبات قیام

۱. بدن را راست نگه دارد و شانه‌ها را پایین بیندازد.
۲. اگر نمازگزار مرد است، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد و اگر زن است، دست‌ها را روی سینه گذارده و به بدن بچسباند.
۳. سر را راست نگه دارد و جای سجده را نگاه کند.
۴. زن پاها را به هم بچسباند و مرد سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد.
۵. پاها را پس و پیش نگذارد و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد.

۶. با خضوع و خشوع بایستد؛ مانند ایستادن بنده ذلیل در برابر مولای جلیل.^۱ امام باقر علیه السلام فرمود: "وقتی به نماز می‌ایستی، پاها را به یکدیگر نچسبان و بین آنها فاصله بینداز، دست کم به طول یک انگشت و حداکثر به مقدار یک وجب، و شانه‌ها را فرو بینداز و دست‌هایت را بر ران‌ها قرار ده و به جایگاه سجدهات چشم بدوز."^۲

۷. حماد از قیام نماز امام صادق اینگونه نقل می‌کند: "فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ مُنْتَصِبًا فَأَرْسَلَ يَدَيْهِ جَمِيعًا عَلَى فَخْذَيْهِ قَدْ صَمَّ أَصَابِعَهُ وَ قَرَّبَ بَيْنَ قَدَمَيْهِ حَتَّى كَانَتْ بَيْنَهُمَا ثَلَاثَةُ أَصَابِعٍ مُفْرَجَاتٍ وَ اسْتَقْبَلَ بِأَصَابِعِ رِجْلَيْهِ

۱. همان، مسئله ۹۷۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶۱، ح ۷۰۷۹.



جَمِيعاً لَمْ يُحَرِّفْهُمَا عَنِ الْقِبْلَةِ بِخُشُوعٍ وَ اسْتِكَانَةٍ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَرَأَ الْحَمْدَ بِتَرْتِيلٍ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ امام عليه السلام رو به قبله راست ایستادند و دست‌های خود را آزاد گذاردند و انگشت‌های دست آن حضرت به هم گذارده شده بود و مابین دو قدم آن حضرت از سه انگشت باز، و بیشتر فاصله نداشت و انگشت‌های پای خود را رو به قبله کردند و تا آخر نماز هم رو به قبله بود و با تواضع و حضور قلب گفتند: "اللَّهُ أَكْبَرُ" و سوره حمد و توحید را با ترتیل (به آرامی و خوبی) خواندند.^۱

سوم: مستحبات قرائت

۱. پیش از قرائت سوره حمد، در رکعت اول استعاذه کند؛ یعنی آهسته بگوید "أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ".
۲. در نمازهایی که باید آهسته خوانده شود، "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" را بلند بگوید. در روایتی آمده که یکی از یاران امام صادق عليه السلام پشت سر آن حضرت نماز می‌خواند، و شنید که حضرت با صدای بلند "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" فرمود.
۳. قرائت را با ترتیل بخواند؛ یعنی با تأنی بخواند که حروف آن آشکار باشد و شنونده بتواند آن‌ها را به خوبی تشخیص دهد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۶۰.



۴. با صدای خوب بخواند؛ البته به گونه‌ای که مصداق غنا نشود.
۵. در پایان هر آیه وقف کند؛ یعنی آن را به آیه بعد نچسباند.
۶. در حال خواندن، به معنای آن توجه کند.
۷. بین حمد و سوره و نیز پس از سوره و پیش از قنوت یا تکبیر رکوع، قدری صبر کند.
۸. پس از خواندن توحید، "كذلك الله ربّي" بگوید و پس از خواندن حمد، "الحمد لله رب العالمين".
۹. در تمام نمازها مستحب است در رکعت اول سوره قدر و در رکعت دوم سوره توحید بخواند.^۱ امام صادق عليه السلام فرمود: "أَنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ نَبِيِّهِ ﷺ لَيْلَةَ الْإِسْرَاءِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَىٰ أَنْ أَفْرَأْ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَإِنَّهَا نِسْبَتِي وَ نَعْتِي ثُمَّ أَوْحَىٰ إِلَيْهِ فِي الثَّانِيَةِ بَعْدَ مَا قَرَأَ الْحَمْدَ أَنْ أَفْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَإِنَّهَا نِسْبَتُكَ وَ نِسْبَةُ أَهْلِ بَيْتِكَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ"^۲؛ خداوند در شب اسرا به پیامبرش صلی الله علیه و آله وحی فرمود که در رکعت اول سوره توحید بخوان؛ زیرا این سوره نسب و توصیف من است. سپس وحی فرمود در رکعت دوم پس از قرائت حمد، سوره قدر بخوان؛ زیرا آن نسب تو و اهل بیت توست تا روز قیامت.

۱. البته برای هر يك از نمازهای یومیّه، سوره‌های به خصوصی در روایات توصیه شده است. (ر. ک: توضیح المسائل مراجع، مسئله ۱۰۱۷-۱۰۱۸؛ العروة الوثقی، ج ۱، مستحبات قرائت)

۲. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۷۸، ح ۷۳۹۶.



این ترتیب، یعنی خوانده شدن سوره توحید در رکعت اول و سوره قدر در رکعت دوم، در قوس صعود این گونه است؛ ولی در خصوص قوس نزول، گاه ترتیب برعکس قوس صعود است؛ زیرا کسی که قصد بالارفتن به طرف خداوند را دارد، در رکعت اول نسبت و شناسنامه اهل بیت علیهم السلام (سوره قدر) و در رکعت دوم (سوره توحید) نسبت پروردگار را می خواند؛ زیرا پروردگار متعال، شهر حق و حقیقت است و انسان کامل "در" آن شهر به شمار می آید؛ چنانکه در زیارت جامعه کبیره آمده است: "مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ".

۱۰. در رکعت سوم و چهارم مستحب است پس از تسبیحات استغفار کند مثلاً بگوید: "أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ" یا بگوید: "اللهم اغفر لي".

چهارم. مستحبات رکوع

۱. پیش از رکوع درحالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و دستها را بالا ببرد.
۲. مردها دست را روی زانو و با انگشتان باز قرار دهند و زنها دستها را بالاتر از زانوها بگذارند.
۳. مرد زانو را به عقب دهد، ولی زن چنین نکند.
۴. مردها پشت را صاف نگه دارند.



۵. گردن را بکشند.
۶. دو مرفق باز و نگاه بین دو قدم باشد.
۷. ذکر رکوع را سه، پنج، هفت بار و اگر خواست به تعداد بیشتر تکرار کند.
۸. پیش از ذکر یا پس از آن صلوات بفرستد.
۹. پس از رکوع درحال آرامی بدن بگوید "سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ". امام باقر علیه السلام فرمود: ... وقتی رکوع می کنی، قدمهایت را در یک ردیف و با فاصله یک وجب از یکدیگر قرار بده و دو کف دستها را بر زانوها بگذار و ... انگشتانت را باز بگذار ... و پشت خود را صاف نگه دار و گردنت را بکش و [در این هنگام] به میان قدمهایت نگاه کن.^۱
- رکوع امام صادق را حماد، اینگونه روایت می کند: ثُمَّ صَبَرَ هُنَيْئَةً بِقَدْرِ مَا تَنَفَّسَ^۲ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ رَكَعَ وَ مَلَأَ كَفَّيْهِ مِنْ

۱. همان، ص ۴۶۲، ح ۷۰۷۹.

۲. وَ رَوَاهُ الْكُتَيْبِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى إِلا أَنَّهُ زَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ بِقَدْرِ مَا تَنَفَّسَ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ جِبَالَ وَجْهِهِ وَ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ - وَ زَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ جِبَالَ وَجْهِهِ ثُمَّ سَجَدَ وَ بَسَطَ كَفَّيْهِ مَضْمُومَتِي الْأَصَابِعِ بَيْنَ يَدَيِ رُكْبَتَيْهِ جِبَالَ وَجْهِهِ فَقَالَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ - ثُمَّ زَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ وَ الْأَنْفِ وَ قَالَ سَبَعَةٌ مِنْهَا فَرَضٌ يُسَجَّدُ عَلَيْهَا وَ هِيَ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا - وَ هِيَ الْجَبْهَةُ وَ الْكَفَّانِ وَ الرُّكْبَتَانِ وَ الْإِبْهَامَانِ - وَ وَضِعَ الْأَنْفِ عَلَى الْأَرْضِ سُنَّةٌ وَ قَالَ ثُمَّ قَعَدَ عَلَى فَخِذِهِ الْأَيْسَرِ - وَ زَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ عَلَى هَذَا وَ بَدَأَهُ ←



رُكِبْتِيهِ مُفْرَجَاتٍ وَ رَدَّ رُكْبَتِيهِ إِلَى خَلْفِهِ حَتَّى اسْتَوَى ظَهْرُهُ حَتَّى نُو صَبَّ عَلَيْهِ قَطْرَةٌ مَاءٍ أَوْ دُهْنٍ لَمْ تَزُلْ لِاسْتِوَاءِ ظَهْرِهِ وَ تَرَدَّدَ رُكْبَتِيهِ إِلَى خَلْفِهِ وَ نَصَبَ عُنُقَهُ وَ عَمَّصَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ ثَلَاثًا بِرُتَيْلٍ وَ قَالَ "سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ" و بعد از تمام شدن سوره توحید، به قدر یک نفس کشیدن صبر کردند. بعد دست خود را بلند کرده تا مقابل صورت بردند و در حالی که ایستاده بودند گفتند: "اللَّهُ أَكْبَرُ" و پس از آن به رکوع رفتند و کف دست را به سر زانو گرفتند. انگشتان آن حضرت از هم باز بود. زانو را به عقب دادند، چنانکه پا راست شد و پشت آن حضرت طوری مساوی شد که قطره آبی بر آن می گذاشتند، به هیچ طرفی نمی ریخت. گردن خود را کشیده و سر به زیر نینداختند و چشم را بر هم گذاردند و سه مرتبه به آرامی گفتند: "سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ"^۱.

پنجم: مستحبات سجود

۱. پس بعد از رکوع درحالی که راست ایستاده، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید و هنگام تکبیر دستها را بالا ببرد.

→

مَضْمُونَتَا الْأَصَابِعِ وَ هُوَ جَالِسٌ فِي التَّشَهُدِ فَلَمَّا فَرَعَ مِنَ التَّشَهُدِ سَلَّمَ فَقَالَ يَا حَمَّادُ هَكَذَا صَلَّ وَ لَمْ يَرِدْ عَلَى ذَلِكَ شَيْئًا. (وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۴۶۰)

۱. همان.



۲. هنگام رفتن به سجده، مردها اول دستها را بر زمین قرار می دهند و زنها ابتدا زانوها را بر زمین می گذارند و به طور کامل می نشینند و سپس به سجده می روند.
 ۳. تمام پیشانی را به سجده گاه بگذارد.
 ۴. بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد.
 ۵. انگشتان دستها را به هم بچسباند و برابر گوشها بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
 ۶. در حال سجده به آخر بینی نگاه کند.
 ۷. مردها آرنج و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگه دارند، و زنها آرنج و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.
 ۸. محل سجده و جای ایستادن مساوی باشد؛ بلکه مستحب است تمام مواضع سجده مساوی باشد. ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام درباره کسی که جای سجده اش را بلندتر قرار می دهد، فرمود: "من دوست دارم صورتم را (هم سطح) جای قدم‌هایم بگذارم (و امام کار آن شخص را نپسندیدند)".
 ۹. دو کف دست را بدون واسطه بر زمین قرار دهد. امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت کرده است: "إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبَاشِرْ بِكَفَيْهِ

۱. همان، ج ۲ (قدیم)، باب ۱۱ از ابواب السجود، ح ۲.



الْأَرْضَ لَعَلَّ اللَّهُ يَدْفَعُ عَنْهُ الْعُلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۱ وقتی یکی از شما سجده می‌کند، دو کف دستش را بی واسطه (یعنی بر فرش و ... نباشد) یا چیزی مثل دستکش به دست نداشته باشد) بر زمین بگذارد، امید است که خداوند غل و زنجیر (آتشین) قیامت را از او دور کند.

۱۰. بهتر است بر خاک سجده کند، نه سنگ و چوب.

۱۱. در میان اذکار، تسبیح را انتخاب کند؛ به ویژه تسبیح کبری، یعنی "سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ".

۱۲. مستحب است ذکر سجده را سه، پنج یا هفت مرتبه تکرار کند؛ مستحب است ذکرها را به عدد فرد ختم کند.

۱۳. صلوات بفرستد.

۱۴. سجده را طول دهد. امام صادق علیه السلام فرمود: "إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ نَادَىٰ إِلَيْسُ يَا وَيْلَهُ أَطَاعَ وَ عَصَيْتُ وَ سَجَدَ وَ أَبَيْتُ"^۲؛ به راستی وقتی بنده سجده‌اش را طولانی می‌کند، شیطان فریاد می‌زند: وای بر من! بندگان اطاعت خدا کردند و من نافرمانی کردم و برای او سجده کردند و من امتناع نمودم.

۱. همان، باب ۴ از ابواب السجود، ج ۶.

۲. همان، باب ۲۳ از ابواب السجود، ج ۱.



۱۵. مستحب است در سجده یا سجده آخر نماز برای حاجت‌های دنیا و آخرت و به ویژه برای روزی حلال دعا کند و بگوید: "يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَ ارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ"؛ ای بهترین درخواست شدگان و ای برترین بخشندگان! مرا و خانواده‌ام را از لطف بی‌کران خود روزی ده؛ به راستی که تو صاحب لطف بزرگی. "عن عبدالله ابن هلال قال: سَكَوْتُ إِلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام تَفَرَّقَ أَمْوَالِنَا وَ مَا دَخَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ عَلَيْكَ بِالْدُعَاءِ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ فَإِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ"^۱ از امام صادق علیه السلام نقل شده که وقتی کسی از یارانش درباره مشکلاتش به ایشان شکایت کرد، فرمود: بر تو باد باد به دعا کردن در حال سجده؛ زیرا آن، نزدیک‌ترین حالت بنده به خداست.

۱۶. پس از سجده، مردها بر ران چپ بنشینند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارند، و زن‌ها بر سرین بنشینند و زانوها را جمع کنند.^۲

۱۷. پس از سجده اول، درحالت آرامی بدن تکبیر بگوید و دست‌ها را بالا بیاورد.

۱. همان، باب ۱۷ از ابواب السجود، ج ۱.

۲. البته امام خمینی فرموده‌اند: چهار زانو بنشینند.



۱۸. هنگام نشستن، کف دست راست بر ران راست و کف دست چپ بر ران چپ باشد.

۱۹. برای رفتن به سجده دوم، درحال آرامش بدن تکبیر بگوید و پس از سجده دوم نیز بنشیند و تکبیر بگوید و دستها را بالا بیاورد.

۲۰. هنگام بلند شدن، مردها دستها را پس از زانوهای از زمین بردارند و زن‌ها راست بلند شوند.

۲۱. درحال بلند شدن بگوید: "يَحْوِلُ اللَّهُ وَ قُوَّتُهُ أَقْوَمُ وَ أَفْعَدُ". امام باقر عليه السلام درباره بنده نمازگزار مرد فرمود: "وقتی به سجده می‌روی، دست‌هایت را برای تکبیر گفتن بالا ببر، سپس به سجده برو و دست‌هایت را پیش از زانوهای بر زمین قرار ده و [هنگام سجده] ذراعها [آرنج تا انگشتان] را به زمین نچسبان ... بلکه آرنج‌ها را باز کن [مثل دو بال پرنده] و دو کف دست را به زانوهای بچسبان و به صورت نزدیک نکن؛ بلکه کمی بیرون از زانوهای به صورت پهن شده بر زمین قرارده ... و انگشتان دست‌هایت را به هم بچسبان".^۱

نیز امام باقر عليه السلام در بیان برخی تفاوت‌های قیام و رکوع و سجود نمازگزار زن با نمازگزار مرد فرمود: "وقتی زن به نماز

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶۲، ح ۷۰۷۹.



می‌ایستد، قدم‌های خود را به یکدیگر بچسباند و بین آنها فاصله بیندازد و دست‌های خود را بر سینه بگذارد [تا پوشیده‌تر باشد] و وقتی می‌نشیند، بر سرین بنشیند، نه آن‌گونه که مرد می‌نشیند و وقتی از حالت ایستاده به سجده می‌رود، دست‌هایش را بالاتر از زانوهای بر زمین گذارد و پس از آن دست‌ها را قرار دهد و در حالی که به زمین چسبیده، سجده کند و پس از سجده، ران‌ها را جمع نماید و زانوهای را از زمین بلند کند و سرین را به عقب نهد".^۱

حماد بن عیسی اینگونه سجود امام صادق را نقل می‌کند: "ثُمَّ اسْتَوَى قَائِمًا فَلَمَّا اسْتَمَكَنَّ مِنَ الْقِيَامِ قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ثُمَّ كَبَّرَ وَ هُوَ قَائِمٌ وَ رَفَعَ يَدَيْهِ حِيَالًا وَجْهَهُ وَ سَجَدَ وَ وَضَعَ يَدَيْهِ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ يَضَعْ شَيْئًا مِنْ بَدَنِهِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ وَ سَجَدَ عَلَى مَهَابَةِ الْأَعْظَمِ الْجَنَّةِ وَ الْكَفَّيْنِ وَ عَيْنِي الرَّكْبَتَيْنِ وَ أَنَامِلِ إِنْهَامِي الرَّجُلَيْنِ وَ الْأَنْفِ فَهَذِهِ السَّبْعَةُ فَرَضُ وَ وَضَعُ الْأَنْفِ عَلَى الْأَرْضِ سُنَّةٌ وَ هُوَ الْإِزْعَامُ"^۲؛ بعد از رکوع، حضرت راست ایستادند و چون خوب ایستادند، گفتند: "سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ" و در همان حال که ایستاده بودند، دست را تا مقابل صورت خود بلند کردند و گفتند: اللّٰه

۱. همان، ج ۵، ص ۴۶۲، ح ۷۰۸۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص: ۴۵۹ و ۴۶۰.



اکبر و بعد به سجده رفتند. دو کف دست را پیش زانوها، مقابل صورت خود بر زمین گذاردند و انگشتان آن حضرت به هم گذارده شده بود. سه مرتبه گفتند: "سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَ بِحَمْدِهِ". اعضای بدن خود را از یکدیگر باز گرفته و بر هم نگذارده بودند (در حال سجده دست را به بدن نچسبانیده و بدن را بر پا نگذارده بودند) و بر هشت موضع بدن خود که به زمین گذارده بودند، سجده کردند که پیشانی و دو کف دست و دو سر زانو و دو سر انگشت بزرگ پا و سر بینی باشد.

ششم. مستحبات تشهّد

۱. در حال تشهّد، مانند حالت بعد از سجود بنشینند.
۲. نگاهش به طرف زانوهایش باشد.
۳. دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند.
۴. پیش از تشهّد بگوید: "الْحَمْدُ لِلَّهِ" یا بگوید: "بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ".
۵. در تشهّد اول بعد از صلوات بگوید: "وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ". آداب تشهّد را حماد اینگونه از نماز امام صادق نقل می‌کند: "ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ فَلَمَّا اسْتَوَى جَالِسًا قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَعَدَ عَلَى جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ وَ وَصَعَ ظَاهِرَ قَدَمِهِ الْيُمْنَى عَلَى بَاطِنِ قَدَمِهِ الْيُسْرَى وَ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ ثُمَّ كَبَّرَ وَ هُوَ جَالِسٌ وَ سَجَدَ الثَّانِيَةَ وَ قَالَ كَمَا قَالَ فِي الْأُولَىٰ:"



حضرت بعد از سر برداشتن از سجده نشستند. پس چون بدنشان آرام گرفت، فرمودند: "اللَّهُ أَكْبَرُ" و به ران چپ نشسته، پشت پای راست را بر کف پای چپ گذاردند و گفتند "أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ". دوباره در حالی که نشسته بودند، گفتند: "اللَّهُ أَكْبَرُ" و بعد به سجده دوم رفتند و مانند سجده اول، سجده دوم را تمام کردند.

هفتم. مستحبات سلام نماز

بعد از سلامهای انتهایی نماز، یکی از مستحبات تاکید شده، تکبیرات سه‌گانه اختتامیه نماز است. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند: "اذا سلمت فارفع يدك بالتكبير ثلاثا".^۱

هشتم. مستحبات قنوت

۱. گفتن "الله اکبر" پیش از قنوت و بالا آوردن دستها هنگام تکبیر.
۲. مستحب است دستها را برای قنوت بالا بگیرد، به گونه‌ای که کف دستها مقابل آسمان و روبه روی صورتش باشد.
۳. انگشتان را به جز ابهام به هم بچسباند و هر دو کف دست را متصل به هم قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت به کف دستهایش باشد.

۱. همان، ج ۵، ص ۳۶۲، ح ۳۴۰۰.



۴. مستحب است قنوت را طول دهد، به ویژه در نماز وتر. از رسول خدا ﷺ نقل شده: کسانی که در دنیا قنوت‌هایشان طولانی‌تر است، در قیامت راحت‌ترند. از بعضی روایات هم چنین برداشت می‌شود که طول دادن دعا در نماز، از طول دادن قرائت برتر است.^۱

۵. مستحب است در همه نمازها قنوت را بلند بخواند.^۲

۶. در قنوت هر ذکر بی‌کافی است؛ اگرچه یک "سُبْحَانَ اللَّهِ" باشد. خواندن آیات قرآن و دعاهای امامان نیز شایسته است. البته اشرف اذکار قنوت "کلمات فرج" است و دعای عقب آن، "لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ... الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ".^۳

۷. بهتر است پیش از آغاز دعای قنوت و پس از آن، صلوات بفرستد؛ زیرا از رحمت خدا دور است که دعای اول و آخر را قبول کند و درخواست وسط (دیگر حاجت‌های نمازگزار) را رد نماید.

یادآوری: دعا به غیر عربی در قنوت یا جاهای دیگر نماز جایز است، ولی بعضی از علما فرموده‌اند: احتیاط واجب آن است که به عربی باشد.^۴

۱. العروة الوثقی، ج ۱، فی القنوت، مسئله ۱۰.

۲. البته مأموم باید طوری بخواند که صدایش را امام نشنود.

۳. المقتنع، ص ۱۵۱.

۴. البته ذکرهای مخصوصه نماز به غیر عربی جایز نیست.



فصل سوم

آداب تعقیبات نماز



از آداب نماز این است که نمازگزار بعد اتمام نماز بدون انجام تعقیبات و دعا محل نماز را ترک نکند؛ هر چند به دعایی مختصر. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: "إِذَا قَرَعَ الْعَبْدُ مِنَ الصَّلَاةِ وَ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ تَعَالَى حَاجَتَهُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ انظُرُوا إِلَى عَبْدِي فَقَدْ أَدَّى فَرِيضَتِي وَ لَمْ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ مِنِّي كَأَنَّهُ قَدِ اسْتَعْتَى عَنِّي خُدُوعًا صَلَاتَهُ فَأَضْرِبُوا بِهَا وَجْهَهُ"؛ زمانی که بنده از نماز فارغ می‌شود و حاجتی از خدا طلب نمی‌کند (دعا نمی‌نماید)، خداوند به ملائکه‌اش می‌فرماید: به این بنده من بنگرید که فریضه مرا بجا آورد؛ اما از من حاجتش را نخواست، گویا از من بی نیاز گشته است، نماز او را بگیرید و بر صورتش بزنید. از طرفی چون نمازگزار مهمان خداوند بوده؛ بر خداوند است که مهمان خود را اکرام کند و دعای او را مستجاب گرداند.^۲

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۲، ص: ۳۲۵

۲. وَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ صَلَّى صَلَاةً فَرِيضَةً وَ عَقَّبَ إِلَى أُخْرَى فَهُوَ صَيِّفٌ اللَّهُ وَ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ صَيِّفَهُ. (الكليني، ج ۳، ص ۳۴۱)



بخش پایانی آداب ظاهری، مربوط به تعقیبات نماز است. این بخش بسیار مفصل است؛ چنان‌که شیخ عباس قمی رحمته الله در *فماتیح الجنان*، فصلی را بدان اختصاص داده و در دو قسم تعقیبات مشترکه (برای نمازهای یومیه) و تعقیبات مختصه (برای هر یک از نمازها به صورت جداگانه) بیان کرده است. در اینجا مهم‌ترین تعقیبات نمازها را که مشترک میان نمازهای یومیه است، می‌آوریم و درباره آداب آنها به اختصار سخن می‌گوییم.

اول. تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

مهم‌ترین تعقیب نماز، تسبیحاتی که بر اساس روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را به حضرت زهرا علیها السلام آموخته و بر انجام آن تأکید فرموده است. امام باقر علیه السلام فرمود: "مَا عَبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ التَّحْمِيدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَ تَوَكَّأَنَّ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنْهُ، لَتَحَلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَاطِمَةَ علیها السلام": خداوند سبحان با هیچ ذکر برتر از تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام پرستیده و ستایش نمی‌شود و اگر برتر از آن وجود داشت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همان را به حضرت فاطمه علیها السلام می‌بخشید. هر چند این تسبیحات چندان طولانی

۱. جامع احادیث الشیعه، ص ۳۶۵، ح ۳۴۰۴



نیستند؛ اما به علت آثار و عظمت این تسبیحات، به آن "ذکر کثیر" گفته شده است.^۱ روش انجام تسبیح حضرت زهرا علیها السلام این است که نمازگزار بلافاصله پس از نماز واجب، رو به قبله و با طهارت ۳۴ مرتبه "الله اکبر"، ۳۳ مرتبه "الحمد لله" و ۳۳ مرتبه "سبحان الله"، بگوید. در روایات گفته شده که بهتر است بعد از اتمام تسبیحات یک بار ذکر "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" گفته شود^۲ و یا بعد آن استغفار شود^۳. امام صادق علیه السلام فرمود: "تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیب هر نماز، نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز محبوب‌تر است."^۴

۱. وَ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بِالْإِسْنَادِ السَّابِقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فِي حَدِيثٍ يَقُولُ فِي آخِرِهِ: تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ علیها السلام مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ "فَادْكُرُونِي أَذْكَرْكُمْ" (البقرة ۲-۱۵۲). (وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۴۴۲)

۲. وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الْمَاءَةِ مَرَّةً وَ اتَّبَعَهَا بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَرَّةً غُفِرَ لَهُ. (وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۴۴۱)

۳. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ علیها السلام ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غُفِرَ لَهُ وَ هِيَ مِائَةٌ بِاللِّسَانِ وَ أَلْفٌ فِي الْمِيزَانِ وَ تَطْرُدُ الشَّيْطَانَ وَ تُرْضِي الرَّحْمَنَ. (ثواب الأعمال، ۱۹۶-۲)

۴. کافی، ج ۳، ص ۳۴۳، ح ۱۰.



دوم: خواندن آیه الکرسی

پس از نماز، بر خواندن آیه الکرسی که در بر دارنده اسم اعظم الهی است، تأکید ویژه‌ای شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: "مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عَقِيبَ كُلِّ فَرِيضَةٍ تَوَلَّى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ قَبْضَ رُوحِهِ وَ كَانَ كَمَنْ جَاهَدَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ حَتَّى اسْتُشْهِدَ"؛ هر کس پس از هر نماز واجب آیه الکرسی بخواند، خدای متعال خود عهده‌دار قبض روح او می‌شود و مانند کسی است که با پیامبران در راه خدا جهاد کرده و سرانجام به شهادت رسیده باشد.

سوم. سجده شکر

از امور مورد تأکید در تعقیب نماز سجده شکر است؛ یعنی پس از هر نماز، سجده کند و بگوید "شکراً" یا "شکراً لله" و این ذکر را صد سه یا یک مرتبه تکرار کند.^۲

از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نقل شده است که فرمود: "به راستی سجده شکر، از لازم‌ترین و واجب‌ترین سنت هاست."^۳

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: "سجده شکر بر هر مسلمانی لازم است و آن سبب تکمیل نماز و رضایت پروردگار و خشنودی

۱. جامع احادیث الشیعه، ص ۳۸۴، ح ۳۴۷۲.

۲. مفاتیح الجنان، تعقیبات نمازهای یومیه.

۳. معجم الاحادیث امام المهدی عجل الله تعالی فرجه، شماره ۱۳۴۳، به نقل از احتجاج، ص ۴۸۵.



فرشتگان است. به راستی وقتی بنده‌ای نماز می‌گزارد و سپس سجده شکر انجام می‌دهد... خداوند به فرشتگان خطاب می‌کند: ای فرشتگان من! بنده مرا بنگرید. واجب مرا گزارد و پس از آن به دلیل نعمتی که به او ارزانی داشتیم، برای من سجده شکر کرد. فرشتگان من! پاداش او چیست؟ می‌گویند: خدایا! پاداش او رحمت توست. خداوند می‌فرماید: پس از آن چه؟ می‌گویند: بهشت تو. می‌فرماید: پس از آن؟ می‌گویند: برآوردن نیازهایش... [و همین گونه خدا می‌فرماید و فرشتگان پاسخ می‌دهند]. پس هیچ چیزی نمی‌ماند مگر اینکه فرشتگان در پاسخ خداوند می‌گویند تا آن گاه که فرشتگان می‌گویند: خدایا! ما نمی‌دانیم (چه پاداش دیگری برای سجده کننده فراهم کرده‌ای). خداوند می‌فرماید: چنان که مرا سپاس گفت، از او تشکر خواهیم کرد و با فضل خود به او روی می‌آورم و رحمت [خاص] خود را به او نشان می‌دهم.^۱

چهارم. خواندن سوره توحید

در روایات متعدّد بر خواندن سوره توحید در تعقیب نمازهای واجب تأکید شده است.

۱. التّهذیب، ج ۲، ص ۱۱۰، ح ۴۱۵.



امام صادق عليه السلام فرمود: "مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْعُ أَنْ يَقْرَأَ فِي دُبْرِ الْفَرِيضَةِ - بِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَغَفَرَ لَهُ وَ لَوْلَا دِيهِ وَ مَا وَ لَدَا" ^۱؛ هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، خواندن سوره توحید را پس از نماز واجب ترک نکند؛ زیرا هر کس چنین کند، خداوند برای او خیر دنیا و آخرت را جمع می‌کند و او و پدر و مادر و نسل وی را می‌آمرزد. در بعضی روایات توصیه شده پس از نماز واجب، دوازده مرتبه توحید بخواند. ^۲

پنجم. صلوات بر محمد و آل محمد

درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاکش در همه زمان‌ها و حالت‌ها سفارش شده و از جمله بهترین موارد آن، پس از نمازهای واجب است. امام علی عليه السلام فرمود: "هنگامی که وقتی بنده از نمازش فارغ شد، بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بفرستد و بهشت و حورالعین را از خدا بخواهد و از آتش جهنم به خدا پناه برد" ^۳.

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۲۲؛ ثواب الاعمال، ص ۱۵۶.

۲. حاشیه کتاب مفاتیح الجنان، تعقیبات مشترکه.

۳. خصال، ص ۶۳۰.



ششم. آیه الکرسی

از مستحبات بعد از نماز، خواند آیات ۲۵۵ - ۲۵۷ سوره بقره می‌باشد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در تاکید بر این تعقیبات، به امیر المؤمنین می‌فرماید: "يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ آيَةِ الْكُرْسِيِّ فِي دُبْرِ صَلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ فَإِنَّهُ لَا يُحَافِظُ عَلَيْهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ" ^۱؛ یا علی! بر تلاوت آیه الکرسی بعد از نمازهای واجب مداومت داشته باش که این سیره انبیا، صدیقین و شهیدان است.

هفتم. خواندن تسبیحات اربعه

در روایات متعدّد برای خواندن تسبیحات اربعه "سبحان الله و الحمد لله ولا إله إلا الله" به تعداد سی مرتبه ^۲ فضیلت و آثار و برکات فراوانی بیان شده است که از جمله آن، آمرزش گناهان، دفع همه بلاها و برآورده شدن نیازها دانسته شده است. ^۳ در پایان، از خدای مهربان می‌طلبیم توفیق بهترین راز و نیاز را به ما عنایت کند و شفاعت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت معصوم علیهم السلام او را نصیب ما فرماید و ما را در قیامت در شمار بهترین نمازگزاران و بندگان نیکوکارش محشور فرماید.

۱. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۷۴.

۲. در بعضی روایات ده مرتبه و چهل مرتبه هم آمده است.

۳. رک به حاشیه مفاتیح الجنان، تعقیبات مشترکه، مورد دهم.



خودآزمایی

۱. مقصود از آداب ظاهری نماز چیست و چند بخش است؟
۲. در آداب وضو، مراد از مضمضه و استنشاق چیست؟
۳. سه مورد از مستحبات لباس نمازگزار را بیان کنید.
۴. سه مورد از مستحبات قرائت را بنویسید.
۵. سه مورد از مهم‌ترین تعقیبات نماز را بیان کنید.

پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر

۱. درباره فضایل تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام و سند و مدرک آن تحقیق کنید.
۲. درباره قرائت و اسرار آن تحقیق و نتیجه آن را در مقاله‌ای سه برگی ارائه کنید.
۳. درباره خواندن سوره در نمازهای واجب، به‌ویژه فضیلت سوره توحید و سوره قدر تحقیق کنید.

منابع برای تحقیق

۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال اثر شیخ صدوق رحمته الله علیه؛
۲. مفاتیح الجنان اثر شیخ عباس قمی رحمته الله علیه؛
۳. وسائل الشیعه اثر شیخ حرّ عاملی رحمته الله علیه؛
۴. جامع الاحادیث الشیعه اثر آیت الله بروجردی رحمته الله علیه.



فصل چهارم

ملحقات آداب نماز



سخنی درباره نماز اول وقت و نماز جماعت

هدف آنچه در آداب باطنی و ظاهری نماز بیان شد، درک فضیلتها و ثوابهای الهی در انجام این عبادت بزرگ بود. حال مناسب است در بخش پایانی کتاب از دو ادب در اقامه نماز یعنی گزاردن نمازهای یومیه در اول وقت و نیز به جماعت، به اختصار بحثی داشته باشیم؛ تا از این رهگذر به کمال نمازها و ارزشمندی بیشتر آنها کمک کنیم. به ویژه که این دو ویژگی در متون دینی مورد تأکید فراوان قرار گرفته است.

نماز اول وقت

بدون شک نماز از مهم‌ترین جلوه‌های بندگی است و اهتمام به آن حکایت از ایمان بیشتر و عمیق‌تر به خداست و یکی از نشانه‌های اهمیت دادن به نماز، رعایت وقت آن است. وقتی صدای اذان تو را به نماز فر می‌خواند، یعنی خداوند که از هر کس و از هر کاری برتر و بالاتر است تو را به حضور می‌خواند؛ پس باید به جهت عهد بندگی که با او داری، ندا و دعوت او را بر هر کار دیگری مقدم بداری؛ بدان معنا که در واقع



این کارهای روزمره است که باید با نماز و ارتباط باخالق هستی تنظیم گردد.

آنکه خدای عالم در نظرش از هر آنچه غیر اوست بزرگ‌تر جلوه می‌کند، برای رسیدن وقت نماز انتظار می‌کشد و از قبل خود را آماده می‌کند. چنان‌که ما اگر با شخص مهمی قرار ملاقات داشته باشیم از ساعت‌ها قبل مهیا می‌شویم و امور دیگر را به گونه‌ای تنظیم می‌کنیم که با وقت ملاقات، برخورد نکند و نیز مراقب هستیم که زمان ملاقات را فراموش نکنیم و یا گرفتار تأخیر در انجام آن نشویم.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: "لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ فَلَا يَسْغَلَنَّكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا شَيْءٌ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ذَمَّ أَقْوَامًا فَقَالَ "الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ" ^۱ يَعْنِي أَنَّهُمْ غَافِلُونَ اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا" ^۲

خداوند هیچ عملی را به اندازه نماز دوست ندارد. پس نباید کار دنیا شما را از اوقات نماز غافل کرده و به خود مشغول سازد. به راستی خداوند گروهی از مردم را که نسبت به نمازشان بی‌توجهند و به اوقات نماز اهمیت نمی‌دهند، مورد نکوهش قرار داده و می‌فرماید: [وای بر نمازگزاران] آنها که در مورد نمازشان

۱. ماعون: ۵

۲. خصال، ج ۲، ص ۶۲۱.



سهل‌انگاری می‌کنند.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله در همان بیماری که رحلت فرمودند پس از آنکه از هوش رفته و سپس به هوش آمدند فرمودند: شفاعت من شامل حال کسی که نماز را از وقت آن تأخیر بیندازد نخواهد شد.^۲

البته باید دانست که مقصود از این روایات، مواردی است که انسان بدون عذر و برای اشتغال به امور پست، نماز را از اول وقت به تأخیر می‌اندازد؛ اما تأخیر نماز از اول وقت در مواردی که برای انجام عمل مهمی که ضرورت شرعی یا عرفی دارد اشکالی نیست. مانند طبیبی که مشغول معالجه بیمار است و یا مادری که به کارهای کودک خردسالش می‌پردازد.^۳

۱. قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ. (الماعون: ۴)

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَتَأَلَّ شَفَاعَتِي غَدًا مَنْ أَحْرَ الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَةَ بَعْدَ وَقْتِهَا. (أمالی، ص ۳۹۹)

۳. موارد دیگری نیز در کتاب‌های احکام بیان شده است از جمله:

نماز صبح و ظهر و عصر برای کسی که می‌خواهد نافله این نمازها را بخواند؛

کسی که نماز قضا دارد، برای انتظار نماز جماعت، می‌تواند نماز قضا را اول انجام دهد؛

مشروط به اینکه بیش از حد معمول به تأخیر نیافتد؛

روزه داری که نمی‌تواند قبل از وقت افطار با توجه کامل نماز بخواند یا برای افطار

منتظر او هستند؛

کسی که پیش از نماز نیاز به قضای حاجت دارد. (ر.ک به العروة الوثقی، اوقات

←



در این بین باید مواظب فریب شیطان بود که انسان را به بهانه‌های مختلف و توجیحات غلط از اهتمام به نماز اول وقت باز ندارد و او را از ثواب‌های بی‌پایان الهی محروم نکند که امام صادق علیه السلام فرمودند: برتری [نماز] اول وقت بر آخر وقت، مانند برتری آخرت بر دنیا است.^۱ به راستی آیا می‌توان آخرت و نعمت‌های بی‌پایان آن را به دنیای فانی و نعمت‌های محدود و ناقص و زود گذر آن مقایسه کرد؟!

نکته پایانی اینکه دقت داشته باشیم اولیای خدا که بهترین الگوهای رفتاری ما هستند، به نماز اول وقت اهمیت فراوانی می‌دادند. مطابق روایات، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در میدان جنگ صفین مراقب وقت نماز بودند. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به رغم اینکه جنگ ادامه داشت، ظهر که فرا رسید، نماز را در اول وقت آن به جای آوردند.

مرحوم حجت الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی رحمته الله علیه فرزند امام خمینی رحمته الله علیه نقل کرده است:

→

الرواتب، مسئله ۱۳

۱. نَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ فَضْلَ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْآخِرِ كَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا. (شیخ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۷۴)

۱۳۱

بخش دوم: آداب ظاهری نماز



روزی که شاه فرار کرد، ما در پاریس در نوفل لوشاتو بودیم. تمام خبرنگاران کشورهای مختلف آمدند و می‌خواستند ببینند که امام چه تصمیمی دارند. شاید ۱۵۰ دوربین سخنان امام را مستقیم پخش می‌کردند. امام چند دقیقه صحبت کردند و مسائل خودشان را گفتند، یک مرتبه رو به من گفتند: احمد ظهر شده؟ گفتیم بله، الان ظهر است. بی درنگ گفتند: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

جایی که تلوزیون‌های سراسری که هر کدام میلیون‌ها بیننده دارد و خبر گزاری‌ها مانند آشویتدپرس، یونایتدپرس، رویتر و مجلات و رادیوها بودند، در چنین موقعیت حساسی امام حرفشان را قطع کردند و رفتند سراغ نماز.^۱ و دقت و مراقبت امام خمینی رحمته الله علیه نسبت به نماز اول وقت در روز آخر عمر شریفشان نیز معروف است.^۲

نماز جماعت

اسلام دینی است که برای حضور مردم در جنبه‌های گوناگون و

۱. به نقل از روزنامه کیهان شماره ۳۶۵۹، ۱۳۶۸/۴/۲۱؛ امام در سنگر نماز، ص ۲۳ (با اندکی تصرف).

۲. رک به مجله زن روز، شماره ۱۲۶۷، خرداد ۱۳۶۹، خاطره خانم نعیمه اشراقی نوه حضرت امام.

۱۳۲

آداب نماز



به ویژه اجتماعات دینی اهمیت فراوانی قائل است؛ زیرا وحدت مسلمین که از مهم‌ترین تعالیم اسلامی است با همین اجتماعات تأمین می‌شود. به همین جهت در قرآن و روایات اسلامی به نماز جماعت و عبادات جمعی تأکید شده است. بدیهی است هر چه اجتماعات مسلمین با شکوه‌تر باشد آثار و برکات بیشتری به دنبال خواهد داشت.

از نمونه‌های روشن اجتماع مسلمانان، نمازهای جماعت یومیه است که مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. قرآن کریم می‌فرماید: "وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ"؛ و نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید. بعضی مفسران قرآن، بخش پایانی آیه فوق را درباره "نماز جماعت" می‌دانند.^۱

امام رضا علیه السلام در روایتی اهمیت نماز جماعت و فلسفه آن را چنین بیان فرموده‌اند: نماز جماعت برای این قرار داده شده است که اخلاص، [اعتقاد به] توحید، تسلیم خدا بودن، آشکار باشد. زیرا آشکار کردن آن موجب اتمام حجت [الهی] بر همه مردم دنیا می‌شود... به علاوه در نماز جماعت فایده‌هایی از قبیل

۱. بقره: ۴۳

۲. طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه شریفه؛ قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ذیل آیه.



یاری بر کارهای نیک و پرهیزگاری و باز داشتن از گناهان نیز وجود دارد.^۱

در فضیلت نماز جماعت مرحوم آیت الله سید کاظم یزدی صاحب *عروة الوثقی* می‌نویسد: نماز جماعت از مستحبات مورد تأکید در همه نمازهای واجب به ویژه نمازهای یومیه است. نسبت به نماز جماعت، صبح، مغرب و عشا و برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان را بشنود بیشتر تأکید شده است. به قدری در فضیلت نماز جماعت و نکوهش ترک کننده آن روایات و تأکیدات وجود دارد که آن را در آستانه واجب الهی قرار داده است.

سپس روایتی را از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که راوی از آن حضرت می‌پرسد: اگر کسی نماز واجب را به تنهایی در مسجد کوفه می‌خواند بالاتر است یا همان نماز را به جماعت [ولی در غیر مسجد کوفه] بخواند؟ امام علیه السلام می‌فرمایند: نماز جماعت افضل است.

صاحب عروه پس از ذکر روایت بالا می‌نویسد: این در حالی است که نماز در مسجد کوفه طبق روایات معادل هزار نماز و

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۷، ابواب الجماعة باب ۱، ح ۹.



بلکه دو هزار نماز است!^۱

پاداش نماز جماعت

در ثواب نماز جماعت روایات فراوانی نقل شده است که به یک روایت اکتفا می‌کنیم. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: پس از نماز ظهر جبرئیل همراه هفتاد هزار فرشته نزد من آمد و گفت: ای محمد! به راستی پروردگارت به تو سلام رسانده و دو هدیه به تو عنایت فرموده است. گفتیم آن دو هدیه چیست؟ گفت: سه رکعت وتر^۲ و نمازهای پنج‌گانه به جماعت. گفتیم: ای جبرئیل برای امتم چه پاداشی در نماز جماعت خواهد بود؟ گفت: ای محمد! هرگاه در نماز جماعت دو نفر باشند خداوند برای هریک از آنها در برابر هر رکعت از نماز صد و پنجاه نماز می‌نویسد. اگر سه نفر باشند در برابر هر یک رکعت نمازشان شش صد نماز؛ اگر چهار نفر باشند برای هر یک ثواب هزار و دویست نماز؛ اگر پنج نفر باشند برای هر یک در برابر هر رکعت دو هزار و چهار صد نماز؛ اگر شش نفر باشند برای هر یک به هر رکعتی چهار هزار و هشتصد نماز؛ اگر هفت باشند برای هر یک در برابر

۱. عروة الوثقی، ج ۱، کتاب الصلاة، فصل فی الجماعة، ابتدای فصل.

۲. یعنی دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر که در پایان نوافل شب خوانده می‌شود.



هر رکعتی نه هزار و ششصد نماز؛ اگر هشت نفر باشند برای هر یک به هر رکعتی سی و شش هزار و چهار صد نماز؛ اگر ده نفر باشند برای هر یک به هر رکعتی هفتاد و دو هزار و هشتصد نماز می‌نویسد!

سپس گفت: ای محمد! هرگاه مؤمن تکبیر [اول] نماز را با امام درک کند برای او بهتر است از شصت هزار حج و عمره و بهتر از دنیا و آنچه در آن است به هفتاد هزار مرتبه. یک رکعت نماز مؤمن با امام بهتر است از صد هزار دینار که به فقرا صدقه دهد. سجده‌ای که مؤمن با امام در جماعت می‌گذارد بهتر است از آزاد کردن صد برده!^۱

مرحوم آیت الله سید کاظم یزدی صاحب *عروة الوثقی* پس از نقل روایت بالا می‌نویسد: مخفی نماند که هرچه اسباب فضیلت نماز بیشتر شود پاداش نماز مضاعف خواهد شد و سپس توضیح می‌دهد که به تناسب مکان برگزاری نماز جماعت و بزرگی شأن امام جماعت و نمازگزاران و نیز تعداد آنها، فضیلت و پاداش نماز بیشتر خواهد بود.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۱۴.

۲. ر. ک به العروة الوثقی، ج ۱ کتاب الصلاة، فصل فی الجماعة.



آداب نماز جماعت

همان‌گونه که اصل نماز آدابی دارد، نماز جماعت نیز آدابی دارد که رعایت آنها موجب فضیلت بیشتر جماعت خواهد بود. این آداب برخی دربارهٔ امام جماعت و برخی دربارهٔ مأمومین در روایات اسلامی به آنها دستور داده شده است. در اینجا به بیان برخی خود آداب اکتفا می‌کنیم:

۱. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند: صف‌های نخست جماعت از بقیه صفوف برترند و در صف‌های نخست، هرچه مأموم به امام نزدیک‌تر باشد از فضیلت بیشتری برخوردار است.^۱ اگر مأموم یک مرد باشد مستحب است طرف راست امام بایستد. اگر یک زن باشد مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی با قدم امام باشد. اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و بقیه پشت سر امام بایستند. اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها پشت سر امام و زن‌ها پشت سر مردها بایستند.^۲

۱. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: وَ أَفْضَلُ الصُّفُوفِ أَوْلَاهَا وَ أَفْضَلُ أَوْلَاهَا مَا دَنَا مِنَ الْإِمَامِ. (کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۷۲)

۲. این مطلب مطابق فتوای امام خمینی رحمته الله علیه و بعضی دیگر از مراجع معظم تقلید می‌باشد و بعضی از مراجع رعایت موارد فوق را احتیاط واجب می‌دانند و در بعضی ←



۲. مستحب است اهل فضل یعنی کسانی که از جهت علم و کمال و عقل و تقوا برترند در صف اول و قرار گیرند در طرف راست صف اول که بهترین محل صفوف نماز است. امام باقر علیه السلام فرمودند: در کنار امام جماعت و نزدیک به او باید انسان‌های بالغ و برخوردار از عقل و درایت بایستند که اگر امام جماعت دچار نسیان و اشتباه شد او را متذکر سازند.^۱

۳. ایستادن در نزدیکی امام.

۴. ایستادن در طرف راست صفوف نماز که افضل است از طرف چپ آنها. سهل بن زیاد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: برتری طرف راست صفوف بر طرف چپ آنها همچون برتری نماز جماعت بر فرادا است.^۲

→

موارد هم اختلاف فتوا وجود دارد. (ر. ک به توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۲۹ و ۸۳۰، مسئله ۱۴۸۰).

۱. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: قَالَ قَالَ لَيْكُنَ الَّذِينَ يَلُونَ الْإِمَامَ أَوْلَى الْأَخْلَامِ مِنْكُمْ وَ النَّهْيُ فَإِنَّ نَسَى الْإِمَامُ أَوْ تَعَايَا قَوْمُوهُ (کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۷۲)

۲. عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ عليه السلام فَضَّلَ مِيَامِنِ الصُّفُوفِ عَلَى مِيَامِنِهَا كَفَضْلِ الْجَمَاعَةِ عَلَى صَلَاةِ الْفَرْدِ. (شیخ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۷۳)



۵. مستحب است صفوف نماز جماعت منظم و نزدیک به یکدیگر باشد؛ بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد؛ شانه آنها در ردیف یکدیگر قرار گیرد.

۶. تأکید شده است که مأمومین تکبیرة الاحرام را با امام جماعت درک کنند که فضیلت بسیاری دارد. پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: ثواب تکبیر اول نماز با امام از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.^۱

۷. مستحب است که هنگام گفتن "قد قامت الصلاة" مأمومین بپاخیزند.

۸. مستحب است که مأموم پس از تمام شدن "حمد" امام بگوید: "الحمد لله رب العالمین".

۹. مستحب است امام جماعت در وسط صف قرار گیرد.

۱۰. مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند. نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد مگر اینکه بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند به این کار مایلند.

۱. جامع احادیث شیعه، ج ۷، ص ۳۶۳، ابواب صلاة الجماعة، باب ۳۴، ح ۲.



۱۱. مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند؛ ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

۱۲. اگر امام در رکوع بفهمد نمازگزار تازگی رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد. بعد برخیزد اگر چه بفهمد دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

۱۳. اگر در صف‌های جماعت جا باشد مکروه است نمازگزار تنها بایستد.

۱۴. مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

۱۵. مکروه است که پس از گفتن "قد قامت الصلاة" مأمومین سخن بگویند.^۱

۱. ر. ک العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فصل فی مستحبات الجماعة و مکروهات.



خودآزمایی

۱. روایاتی که تأخیر از نماز اول وقت را مذمت کرده، شامل چه مواردی نمی‌شود؟
۲. دو دلیل را برای اهمیت نماز اول وقت بنویسید.
۳. نقطه اساسی در تأکید اسلام بر نماز جماعت چیست؟
۴. سه مورد از آداب نماز جماعت را بنویسید.

پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر

۱. درباره نماز جماعت و آداب آن تحقیق نمایید.
۲. مذمت‌های ترک نماز جماعت در روایات را بررسی نمایید.
۳. مستند مستحبات نماز جماعت را تحقیق و ارائه نمایید.

منابع برای تحقیق

۱. نماز جماعت و برکات آن، محمد اسماعیل نوری، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
۲. محراب عشق، محمدمهدی علیقلی، انتشارات ستاد اقامه نماز، ۱۳۸۷.
۳. نماز جماعت، غلامعلی نعیم آبادی، انتشارات توسعه قلم، ۱۳۸۶.
۴. طلایه داران محراب، محمدعلی موظفرستمی، مؤسسه انتشاراتی پرهیب، ۱۳۸۷.



کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. مفاتیح الجنان.
۳. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، اسرار الصلاة، ترجمه احمدیانپور، ناشر استوار، چاپ اول، ۱۳۸۸ ه. ش.
۴. علامه مجلسی، محمدتقی، بحارالانوار، دوره ۱۱۰ جلدی، طبع ایران.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، دوره ۳۰ جلدی، نشر آل البیت، ۱۴۱۲ ه. ق.
۶. محمدی ری شهری، محمد، الصلاة فی الكتاب و السنه، نشر موسسه فرهنگی دارالحديث، ۱۴۱۷ ه. ق.
۷. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، موسسه الرساله، ۱۴۱۳ ه. ق.
۸. ابی جعفر محمدبن علی بن الحسین القمی (صدوق)، من لایحضره الفقیه، نشر مکتبه الصدوق، ۱۳۹۲ ه. ق.
۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ ه. ش.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، نشر اسوه، ۱۳۷۲ ه. ش.

١١. ملأ محسن فيض كاشاني، المحجة البيضاء، نشر المكتبة الإسلامية، ١٣٨٠ هـ. ش.
١٢. آداب الصلاة، امام خميني عليه السلام، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني عليه السلام، ١٣٧٣ هـ. ش.
١٣. سر الصلاة، امام خميني عليه السلام، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني عليه السلام، ١٣٦٨ هـ. ش.
١٤. كليني، محمد بن يعقوب، فروع كافي، نشر دار الطباعه، ١٣١٥ هـ. ق.
١٥. جهل حديث، امام خميني عليه السلام، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني عليه السلام، ١٣٨٥ هـ. ش.
١٦. ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين القمي (صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، مكتبه الصدوق، ١٣٥٠ هـ. ش.
١٧. ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين القمي (صدوق)، الخصال، دفتر انتشارات اسلامي، ١٣٦٢ هـ. ش.
١٨. ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين القمي (صدوق)، امالي، نشر موسسه الاعلمي للمطبوعات، ١٤١٠ هـ. ق.
١٩. توضيح المسائل مراجع تقليد.
٢٠. يزدي، سيد كاظم، العروة الوثقى، نشر بنياد انديشه اسلامي، ١٣٧٧ هـ. ش.
٢١. عزيزي، عباس، جامع آيات و احاديث نماز، نشر نبوغ، ١٣٧٥ هـ. ش.
٢٢. بنياد معارف اسلامي، معجم احاديث الامام المهدي، نشر بنياد معارف اسلامي، ١٣٨٦ هـ. ش.
٢٣. طوسي، محمد بن حسن، التهذيب، بيهقي، ١٣٨٠ هـ. ش.